

# آیا آزادی و برابری و رفاه و صلح پایدار در فلسطین میسر است؟

پاسخ نویسنده یک «آری» قاطع و قطعی است.

آری، خون بی گناهانی که از کودک و زن و مرد و پیر و جوان از هر دو طرف جنگ بر زمین ریخته شده است و می شود، ارزش والای فراموش نشدنی است که ملل جهان بویژه خود ملت فلسطین و ساکنان اسراییل را از خشونت و کشتار بیزار کرده است!

آری، مهیب انفجار، آوار خانه هایی که یکی پس از دیگری تبدیل به تله ای خاک می شوند، وجودان ملل جهان را بدرد و به حرکت و میدان آورده است!

آری، حرکت آزادیخواهان ملل جهان، هویت یک به یک دولت های ارتقای زورگو منطقه و جنگ طلب و اسلحه ساز جهانی را بزیر عالم سوال برده است!

آری، نفرت از خشونت و جنگ که جهانی شده است، تماماً دولت های اسلحه ساز و جنگ طلب جهان و در رأس همه، دولت ایالات متحده آمریکا را «ظاهرا» خواستار توقف فوری نسل کش ماشین نظامی ارتش اسراییل کرده است!

آری، در چنین شرایطی است که سازماندهی آزادیخواهان جهان حول تشکل های آزادیخواه و برابری طلب و صلح دوست فلسطینی و ادامه اعتراض به جنگ در کشورهای سراسر جهان بویژه در ایران «محور مقاومت»، می تواند شرایط فلسطین و منطقه و جهان را تغییر دهد!

آری، تنها با تداوم چنین مبارزه ای است که می توان دولت های اسلحه ساز و جنگ طلب جهانی و دولت های ارتقای منطقه را مجبور کرد که دست از سو استفاده از جان و نیروی کار ملت فلسطین و ساکنان اسراییل بردارند و به آزادی و برابری و رفاه و صلح پایدار تن دهند!

آری، تنها با قدم های آرام و استوار در کنار و در حمایت از آزادی خواهان و برابری طلبان صلح دوست فلسطینی و اسرائیلی است

که خواهیم توانست برای نخستین بار در تاریخ، دولت های ارتقائی و اسلحه ساز جهان را به حمایت از ملت فلسطین و ساکنان اسراییل وادار نماییم!

آری، با تداوم سازماندهی و حمایت از تشکل های آزادیخواه زنان و صلح طلبان فلسطینی خواهیم توانست برای نخستین بار در تاریخ بكمک این سازمان ها و بوسیله اکثریت عظیم تولیدکنندگان، هر سه دولت ارتقائی در غزه و کرانه غربی رود اردن و اسراییل را از قدرت بزریر کشیم!

آری، بقدرت اکثریت عظیم تولیدکنندگان در کشورهای گوناگون جهان برای نخستین بار خواهیم توانست کنفراسیونی از حاکمیت مستقیم و خودگردان مردم هر آبادی و محل بوجود آوریم!

آری، کنفراسیونی که در آن کودکان بزبان شیرین و دلچسب مادری خود، خواندن و نوشتن را خواهند آموخت!

آری، کنفراسیونی که در آن وحشت جنگ خواب از چشم کودکان نخواهد ربود!

آری، کنفراسیونی که کودکان آن دیگر هرگز از صدای انفجار بر خود نخواهند لرزید!

آری، کنفراسیونی که کودکان آن هرگز گرسنه سر بر زمین نخواهند گذاشت!

آری، کنفراسیونی که در آن دولتی نیست و خود مردم هر منطقه نظم فدراسیون خود را بر عهده خواهند گرفت!

آری، کنفراسیونی که مردم آن در مقابل تهاجم ارتش ها و دولت های ارتقائی منطقه، با پیام صلح و خلع سلاح جهانی و همبستگی بكمک و وسیله ملل همسایه مقاومت خواهند کرد!

آری، کنفراسیونی که نمونه ای برای همه ملل منطقه و در انداختن جهانی دیگر در این دهکده کوچک جهانی خواهد شد!

آری، اما این همه با عمل ممتد و مداوم امروز تک تک ما در حمایت از تشکل های آزادیخواه و برابری طلب و صلح دوست فلسطینی و غبارزدایی از دل های گرفتار فرهنگ جامعه بیمار و جنگ زده طبقاتی، با نور عشق به انسان و آزادی و زندگی آزاد، میسر خواهد

گردید!

آری، با پیشرفت علم و تکنولوژی و انقلاب ارتباطات و عمل مداوم و مستقیم هریک از ما در دفاع فعال از آزادیخواهان برای طلب و صلح دوست ملت فلسطین و ساکنان اسرائیل خواهیم توانست طرحی دیگر در سراسر جهان دراندازیم!

به امید کوشش آرام مداوم و ممتد و فرارسیدن آن روز!

جواد قاسم آبادی

آموزگار تبعیدی، فرانسه

دیماه ۱۴۰۲

[ghassemabadi@yahoo.fr](mailto:ghassemabadi@yahoo.fr)

## موانع صلح\_ فلسطین - اسرائیل



می‌گذرد. این می‌تواند از این‌جا شروع شود: «این جنگ را کسی نمی‌توان بخواست. این جنگ را کسی نمی‌توان بخواست!»

(این مقاله از سایت اخبار روز (سه شنبه ۹ آبان ۱۴۹۲ - ۳۱ اکتبر ۲۰۲۳) برگرفته شده است.)

## سعید رهنما

اگر القاعده و داعش محصول غیرمستقیم سیاست امپریالیسم امریکا و متحدانش بودند، حماس محصول مستقیم و ساخت اسراییل است. بدون نگاهی گذرا به بخشی از تاریخ این جنگ و کشمکش در دنای ۷۵ ساله، نمی‌توان جنگ کنونی حماس - اسراییل را درک کرد.



جنیش فلسطین، در آغاز یک جنیش رها یی‌بخش و ترقیخواه بود، و به رغم حضور افراد مذهبی مسیحی و مسلمان، عمدتاً گرایش‌های چپ و لیبرال داشت. با آن که در اوایل دهه ۱۹۲۰، یک روحانی سوریه‌ای، به نام عزالدین القسام، از درس‌آموخته‌های دانشگاه مذهبی الازهر مصر که به فلسطین آمده، یک گروه چریکی برعلیه انگلیسی‌ها راه انداخته بود، و در توطئه‌ای به دست انگلیسی‌ها با همکاری جریانات رادیکال یهودی کشته شد؛ همچنین در دهه ۱۹۳۰ حاج امین‌الحسینی، مُفتی اورشلیم برگزیده از سوی انگلیسی‌ها از اعتصاب عمومی فلسطینیان برعلیه مهاجمت‌های یهودی حمایت‌هایی می‌کرد، و در ۱۹۴۵ اخوان‌المسلمین هم شعبه خود را در فلسطین ایجاد کرده بود، اما

حرکت‌های اسلامی، به ویژه بنیادگرایی اسلامی چندان نفوذی در جنبش فلسطین نداشتند.

## جنبش اولیه فلسطینی

قبل از استقرار دولت اسرائیل، فلسطینیان هم از سوی انگلیس و هم گروه‌های تروریستی یهودی سرکوب می‌شدند. بعد از استقرار دولت اسرائیل در ۱۹۴۸، نزدیک به ۸۰ درصد فلسطینی‌ها (حدود ۷۰۰ هزار نفر) آواره شدند و به کرانهٔ غربی، غزه، و کشورهای مجاور از جمله لبنان، سوریه، اردن، مصر، و عراق پناه بردند، سازماندهی‌های متعددی صورت گرفت، که مهم‌ترین آن‌ها «حرکته القومیین العرب» بود که در ۱۹۵۱ از سوی جرج حبش و هانی الهندي، نایف حواتمه و دیگر دانشجویان رادیکال ایجاد شد، و بر اتحاد عربی، سکولاریسم، سوسیالیسم، و بعداً مارکسیسم تأکید داشت. تشکلهای مهم بعدی نیز که به دنبال انحلال این تشکل پس از شکست در جنگ ۶ روزه ۱۹۶۷، به وجود آمدند، به ویژه جبههٔ خلق برای آزادی فلسطین، و انشعابات بعدی از آن جمله جبههٔ دموکراتیک خلق، همگی‌گراییش چپ داشتند. سازمان فتح نیز که در ۱۹۷۹ از سوی یاسر عرفات ایجاد شد، و سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) در ۱۹۶۰، با وجود حضور عناصر مذهبی، عمدتاً ملی‌گرا و سکولار بودند. (ضمیمه ۱)

پس از شکست تحیرآمیز ارتش‌های مصر، سوریه و اردن در جنگ ۶ روزه فلگیرکنندهٔ ارتش اسرائیل در ۱۹۶۷ و اشغال کرانهٔ غربی از جمله اورشلیم شرقی، غزه، صحرای سینا، و بلندی‌های جولان توسط اسرائیل، که به افزایش آوارگان فلسطینی و پراکندگی بیشتر آنان انجامید، در دسر اصلی اسرائیل حملات پراکنده‌ی «فدائیان» و جنگ‌های چریکی در مرزهای جدید اسرائیل بود. در سپتامبر ۱۹۷۰، ملک حسین پادشاه اردن، ناراضی از فعالیت‌ها و مداخله‌جویی‌های فزاینده‌ی تشکلهای فلسطینی در اردن، با استفاده از جوی که

بر اثر هواپیماربائی‌ها توسط چریک‌های فلسطینی بر علیه آین کشور به وجود آمده بود، دست به قتل عام وسیعی زد و نزدیک به دو هزار نفر از فلسطینی‌ها را کشت و بسیاری را ناچار کرد به سوریه و لبنان پناهنده شوند. دفتر رهبری ساف نیز که پس از اشغال کرانهٔ غربی از آنجا به اردن منتقل شده بود، به لبنان انتقال یافت. گروه فلسطینی «سپتامبر سیاه» بر آمده از آین وقایع، در ۱۹۷۲ در جریان المپیک مونیخ ورزشکاران اسرائیلی را به گروگان گرفت و منجر به کشته شدن همه آنها و گروگان‌گیرها شد. از آن زمان اسراییل عمدی توجه خود را بر نابودی تشكل‌های فلسطینی گذاشت و موساد «شکار» فلسطینی‌ها در منطقه و در عرصهٔ بین‌المللی را آغاز کرد.

بخشی از جنبش فلسطین از جمله فتح به رهبری عرفات - که قبلاً در ۱۹۶۵ اولین حملهٔ چریکی درون اسراییل را از طریق سازمان «ال العاصفه» ( توفان) راه‌اندازی کرده بود - از همان اوایل دههٔ ۱۹۷۰ به آین نتیجه رسید که امکان شکست نظامی اسراییل وجود ندارد، و از راه‌های دیگر باید با آن مبارزه کرد. از جمله دفاتر متعددی برای ارتباط با کشورهای اروپایی ایجاد کردند. موساد نگران از بهبود روابط بین فلسطینیان و کشورهای اروپایی، تصمیم به قتل شخصیت‌های برجستهٔ فلسطینی، روشنفکران، هنرمندان، استادان و حقوقدانان در اروپا، که اتفاقاً همگی خواهان برقراری صلح با اسراییل بودند، گرفت. از جمله، غسان کنفانی، شاعر و روزنامه‌نگار، وائل زعیتر، ادیب، محمود همشری، اقتصاددان و نمایندهٔ فتح در پاریس، باسل الکبیسی، حقوقدان، کمال ناصر، شاعر، و بسیاری دیگر بین ۱۹۷۲ و ۱۹۷۳ ترور شدند.

جنگ «یوم کیپور» در ۱۹۷۳، تغییرات زیادی را در منطقه به همراه داشت، از جمله زمینهٔ تلاشهای بین‌المللی برای ایجاد صلح بین کشورهای عربی و اسراییل و یافتن راهی برای مسئلهٔ فلسطین، را فراهم کرد. در ۱۹۷۴، یک انشعاب مشکوک در سازمان

فتح تحت عنوان «فتح المجلس الثوري» (فرماندهی انقلابی فتح) به رهبری ابو نصال روی داد. این یک تشكل تروریستی بود که با خشونت بسیاری صدها نفر یهودیان و غیر یهودیان غیر نظامی را در خارج، از جمله چندین نفر از مهم‌ترین رهبران ارشد جنبش فلسطین، را به قتل رساند و از آنجا که نام فتح را یدک می‌کشید، صدمه‌ی زیادی به تلاش برای بهبود روابط بین‌المللی جنبش فلسطین وارد کرد. شایع بود که موصاد در این تشکیلات نفوذ کرده، و زمانی که در ۱۹۸۲ آریل شارون، وزیر دفاع وقت اسرائیل، در تدارک حمله به لبنان و اخراج فلسطینی‌ها از آنجا بود، گروه ابو نصال به سفیر اسرائیل در لندن سوءقصد کرد، و با آن که موصاد به خوبی می‌دانست که او ارتباطی با فتح ندارد، ارتش اسرائیل به بناهی این سوءقصد به لبنان حمله کرد و در بمباران‌های وسیع و جنگی بی‌رحمانه با کمک جریانات دستراستی مارونی، ساف را مجبور کرد که یک بار دیگر پایگاه خود را تغییر دهد و این مرتبه به خارج از منطقه، به تونس منتقل شود.

در این مسیر نسبتاً طولانی، تشكل‌های اولیه‌ی فلسطینی علاوه بر ضربات اسرائیل به دلایل دیگری نیز تضعیف شدند. از آن جمله، در آغاز تحت تأثیر ناسیونالیسم بعث و انشعابات و رقابت‌های بخش سوری و عراقی قرار گرفتند. با ظهور جمال عبدالناصر، بهویژه پس از «پیروزی» او در جنگ سوئز در ۱۹۵۶، عمدتاً تحت تأثیر ناصریسم و کنترل او بودند، و هزاران «فدائی» در مصر آموخت نظامی دیدند، اما تا قبل از جنگ فاجعه بار ۱۹۶۷، ناصر که مشغول آماده‌سازی ارتش مصر برای جنگ با اسرائیل بود، مانع از درگیری چریک‌های فلسطینی می‌شد مبادا که قبل از آمادگی کامل ارتش مصر به بناهای به اسرائیل یرای حمله به مصر بدنهند. با شکست ارتش‌های عربی در آن جنگ، جنبش فلسطین تلاش کرد که مستقل از آن‌ها، و تحت تأثیر جنبش آزادی‌بخش الجزاير و تا حدودی یمن، عمل کند. اما از آن پس شاهد اختلافات درونی و انشعابات پی‌درپی و رقابت‌ها بین آن‌ها

بوده‌ایم و این وضعیت کماکان باقی است.

## ورود اسلامگراها

در سال ۱۹۷۳، شیخ احمد یاسین، روحانی بنیادگرای اسلامی، - که خود یک پناهندگ فلسطینی بود که در جریان جنگ ۱۹۴۸ در سن ۱۲ سالگی با خانواده‌اش اخراج و به غزه پناهنده شده بود و مدتی هم در دانشگاه الازهر مصر درس خوانده بود - یک تشکل خیریه تحت عنوان «جامعه اسلامیه» به وجود آورد تا در فضای فقرزده و سرشار از جمعیت آواره‌ی نوار غزه و در شرایط ضعف و ناتوانی بیپایان جریانات سکولار فلسطینی، سیاستهای واپسگرا یا نهی مذهبی خود را به پیش بردا. این گروه با جذب فزاینده‌ی هوادار، مساجد جدیدی را تأسیس و کمکهایی از اخوان‌المسلمین مصر دریافت کرد. آنها به تدریج دست به حمله به جریانات غیرمذهبی فلسطینی زدند، سینماها را به آتش کشیدند و کارگران جنسی را به قتل رساندند، و در محله‌های خود حجاب را اجباری کردند. آنان با کسب نفوذ بیشتر دانشگاه اسلامی غزه را تحت کنترل گرفتند و استادان و دانشجویان سکولار را اخراج کردند.

در آن زمان نوار غزه، که پس از جنگ ۱۹۴۸ تحت کنترل مصر درآمده و در جنگ ۱۹۶۷ به اشغال اسرائیل درآمده بود، تحت کنترل کامل اسرائیل قرار داشت، و شهرک‌های یهودی‌نشین متعددی عمده‌تا در سواحل مدیترانه در حال گسترش بودند. اخوان‌المسلمین و دیگر جریانات اسلامی غزه در آن مقطع به جنبش مقاومت نپیوستند. اسرائیل که از نیروهای سکولار فلسطینی ضربه‌های زیادی خورده بود، تصمیم به تقویت اسلامگراها گرفت. با این سازمان «خیریه» تماس گرفتند و پیشنهاد کردند که برای امور خیریه میتوانند از اسرائیل کمکهای مالی بگیرد، و در ۱۹۷۹ آن را به رسمیت شناخت.

در ۱۹۸۱ نیز گروه اسلامی دیگری تحت عنوان «جهاد اسلامی فلسطین»، منشعب از شاخه‌ی جهاد اسلامی

اخوان‌المسلمین مصر (همان‌ها که انور سادات را کشتند)، و تحت تأثیر استقرار جمهوری اسلامی ایران، اعلام موجودیت کرد، و خواستار ایجاد حکومت اسلامی در سراسر فلسطین در مرزهای ما قبل ۱۸۴۸ شد. در ۱۹۸۴ اسرائیل متوجه شد که طرفداران شیخ یاسین در حال پنهان کردن اسلحه در مساجد هستند، پس او را دستگیر کرد، که بعدها در معاوضه زندانیان آزاد شد. از آن پس درگیری بین اسلامگرایان و اسرائیل تشدید شد.

در سال ۱۹۸۷ با شروع انتفاضه اول (۹۳-۱۹۸۷)، شیخ یاسین به همراه عبدالعزیز رنتیسی، پزشک بنیادگرا و عضو اخوان‌المسلمین، سازمان مقاومت اسلامی، «حماس» را با خواست استقرار حکومت اسلامی در تمام فلسطین به وجود آورد. حماس در انتفاضه اول در غیاب سازمان آزادیبخش فلسطین که از منطقه اخراج شده بود، نقش مهمی یافت و به سرعت نفوذ پیدا کرد، و شاخه‌ی نظامی خود، بربگاد عزالدین قسام، را ایجاد کرد. با شروع مذاکرات صلح بین اسرائیل و فلسطین از اوایل دهه‌ی نود، حماس به مخالفت با آن پرداخت و با ساف در افتاد. (البته بعداً شیخ یاسین به نوعی مرزهای ۱۹۶۷ اسرائیل و فلسطین را با شرایطی پذیرفته بود.) در این میان متأسفانه جریانات چپ فلسطین هم، از جمله جبهه‌ی آزادیبخش با حماس وارد اتحاد عمل شدند. حزب کمونیست فلسطین هم از حماس حمایت کرد، که منجر به انشاعاً با تی در آن شد و از جمله یکی از دیران آن، ابو ودیدا، استعفا کرد. شیخ یاسین سرانجام در ۲۰۰۴ توسط اسرائیل کشته شد، و رنتیسی جانشین او شد که او هم یک ماه بعد، توسط اسرائیل به قتل رسید. اما حماس نه تنها به حیات خود ادامه داد، بلکه محبوبیت و گسترش بیشتری یافت، مساجد بیشتری ساخت (هم اکنون ۱۰۸۰ مسجد در این باریکه وجود دارد) و با کنترل همه‌ی جنبه‌های زندگی در غزه، از جمله ایجاد ترور در ۱۱ دانشگاه غزه، استادان و دانشجویان مخالف را اخراج و یا ساقت کرده است. این واقعیت در غزه به راحتی قابل مشاهده بود.

حماس در انتخابات شورای قانونگذاری فلسطین در ۲۰۰۶ بیشترین صندلی‌ها را اشغال کرد و با ساف دولت مشترک تشکیل داد. اسرائیل اما آن را به رسمیت نشناخت، و اختلافات درونی سبب شد که حماس با توصل به نوعی کودتا وارد جنگ با ساف شود و از ۲۰۰۷ رأساً دولت نوارغزه را به دست گیرد. اسرائیل به بنا نهی نفوذ حماس درسازمان او نروا (سازمان کمک به ایجادگان فلسطینی- سازمان ملل) در غزه، به امریکا و دیگر متحدانش از جمله کانادا فشار آورد که کمک‌ها به این سازمان را قطع کنند، و آن‌ها نیز چنین کردند. اما با کم شدن امکانات کمک‌های او نروا، خانواده‌های پناهندگان بیشتر و بیشتر به کمک‌های خیریه‌ی سازمان حماس وابسته شدند و این امر خود سبب کسب حمایت بیشتر حماس شد.

اسرائیل نگران از نفوذ و قدرت هیولا‌یی که خود و متحدانش خلق کرده بودند، از سال ۲۰۰۵ به طور یکجا نبه تصمیم به تخلیه شهرک‌های یهودی در غزه گرفت، و آن‌ها را به شهرک‌های کرانه‌ی غربی منتقل نمود. غزه را از زمین، هوای و دریا به محاصره‌ی کامل درآورد، و از آن پس وارد جنگها و بمباران‌های پی‌درپی در غزه شد.

حماس به رغم اختلافات اعتقادی و ضد شیعه، با حزب‌الله لبنان نزدیک شد و پایگاهی هم در لبنان یافت و از حمایتهای جمهوری اسلامی بهره مند شد. اما با شروع «بهار عربی» حاضر به حمایت از رژیم اسد نشد، و از لبنان اخراج شد. اما سازمان جهاد اسلامی فلسطین که از آغاز را بظهیر نزدیکتری با حزب‌الله لبنان و جمهوری اسلامی داشت، در لینان باقی ماند. با ادامه‌ی درگیری‌ها، حماس مجدداً به حزب‌الله و جمهوری اسلامی نزدیک شد.

با دوپاره شدن مقاومت فلسطین، غزه‌ی پر آشوب تحت کنترل حماس، و کرانه‌ی غربی نسبتاً رامشده تحت کنترل ساف قرار گرفت. اسرائیل سیاست دوگانه‌ای را در قبال این دو در پیش گرفت. از وجود حماس و درگیری‌های پی‌درپی برای پیشبرد سیاست‌های تعرضی خود

استفاده کرد، غزه را به محاصره‌ی کامل زمینی و دریا یی درآورد و هر زمان هم که لازم شد دست به حمله‌ی نظامی در غزه زد؛ (در ۲۰۱۱، ۲۰۱۲، ۲۰۱۴) اما در کرانه‌ی غربی، اسراییل با مماشات با دولت «خودگردان» فلسطین که در واقع نقش نوعی دولت مستعمره با حاکمان محلی را برای اسراییل بازی می‌کند، (از ۱۵۰ هزار کارمند این دولت، حدود ۶ هزار نفر در بخش امنیتی و پلیسی و حفظ امنیت کرانه‌ی غربی کار می‌کنند)، گسترش شهرهای فلسطینی به‌ویژه رام‌الله را تسهیل کرد. نتیجه آن که طبقه‌ی متوسط جدید، کارمندان دولت و ان.جی. اوهاي متعدد به رغم نارضا یی از اشغال اسراییل، زندگی نسبتاً مرفه‌ی یافته و حاضر به مخاطره انداختن آن نیستند. در حالی که طبقه‌ی کارگر کرانه‌ی غربی با کار در ساختمان‌سازی‌ها و کارگاه‌های کوچک و متوسط، به کار سخت مشغول است و زارعین فلسطینی هم با محدود شدن دسترسی شان به آب، و راه‌بندان‌های پی‌درپی از سوی اسراییل، با سختی به زندگی ادامه می‌دهند. اسراییل هم به ساختن شهرک‌های غیرقانونی در زمین‌های تصاحب شده‌ی فلسطین ادامه می‌دهد. تلخ‌ترین طنز ماجرا دیدن صفحه‌ای طولانی کارگران فلسطینی برای کار در ورودی‌های این شهرک‌هاست تا در زمین‌های تصاحب شده توسط شهرک‌نشینان کار کنند.

جريانات اسلامی دیگری نیز در منطقه به وجود آمدند که پاره‌ای از آن‌ها به درگیری‌های فلسطین – اسراییل کشانده شدند. از آن جمله، سازمان «امل» که ابتدا در رابطه با وضعیت اسفبار اقلیت شیعه‌های لبنانی در ۱۹۷۴ از سوی امام موسی صدر ایجاد شد، اما پس از اولین حمله‌ی عمدی اسراییل به لبنان در ۱۸۷۸، وارد درگیری با اسراییل شد. دیگری «حزب الله لبنان» است که پس از جنگ ۱۹۸۲ اسراییل/لبنان با کمک جمهوری اسلامی ایجاد شد، و در چندین نبرد، به‌ویژه در ۲۰۰۶ با اسراییل وارد جنگ شد، که خود داستان دیگری است.

در این مسیر طولانی با قدرت گرفتن فزاينده‌ی

يهودیان بنیادگرا و جریانات دست را است، و تضعیف جریانات چپ و لیبرآل اسراییلی، «مسئله»ی فلسطین به تدریج و در ظاهر کمرنگتر شد، تا جایی که دولت ترامپ با حمایت راستگرایان اسراییل پیمان «ابراهیم» را به راه انداخت، و دولتهای عرب که شهامت نزدیکی آشکار با اسراییل را نداشتند، از این طرح استقبال کردند. تا آن که حمله‌ی ۲۰۲۳ حماس در روز «یوم کیپور» همه‌ی معادلات را به هم ریخت و توجه جهان بار دیگر به فلسطین و مسائل حل نشده آن جلب شد.

## مسائل تلنبار شده و حل نشده فلسطین

اگر مسائل و مشکلات فلسطینیان در دوران سلطه‌ی عثمانی و بعد از آن در دوران قیمومیت انگلیس، مهاجرت‌های پیدرپی صهیونیست‌ها به منطقه، ایجاد جریانات تروریستی و نظامی یهودیان، و درگیری‌های آن‌ها با فلسطینیان و انگلیسی‌ها را که داستان دیگری است، کنار گذاریم، مسائل مربوط به دوران پس از ایجاد دولت اسراییل را به‌طور خلاصه در پنج مقوله‌ی زیر می‌توان طرح نمود؛ مسائلی که به هیچ یک از آن‌ها در فرایندهای پی در پی «صلح» که در بخش بعدی این مقاله به آن خواهم پرداخت، توجه جدی نشد.

## آوارگی و پناهندگی

در جریان جنگ اول پس از تشکیل دولت اسراییل (۱۹۴۸-۱۹۴۹) که فلسطینی‌ها آن را نکبه و اسراییلی‌ها جنگ استقلال می‌دانند، ۷۰۰ هزار یا ۸۰ درصد فلسطینیان ساکن منطقه آواره شدند و به کرانه‌ی غربی، غزه، اردن، سوریه، لبنان، مصر و عراق پناهنده شدند، و بیش از ۴۰۰ ده و شهر فلسطینی خالی از سکنه شدند. همزمان تعداد فزاینده‌ای از یهودیان از اروپا، آسیا و افریقا وارد اسراییل شدند. سازمان ملل سازمان اوونروا را برای کمکهای آموزشی، پزشکی و خدماتی برای پناهندگان فلسطینی به وجود آورد، و هر فلسطینی که در دوران جنگ خانه یا کسبوکار خود

را از دست داده بود تحت پوشش آن قرار گرفت. در جنگ‌های بعدی به ویژه در ۱۹۶۷، ۱۹۷۳، صدها هزار نفر دیگر به جمع آوارگان اضافه شدند، و بسیاری دوباره و یا سه باره آواره شدند.

علاوه بر اونروا بخشی از پناهندگان هم در را بطة با کمیسیون عالی پناهندگان سازمان ملل قرار گرفتند، و حدود چند هزار نفر هم قادر کارت هویت‌اند که حتی نمی‌توانند فرزندان خود را به ثبت رسانند و یا کار رسمی پیدا کنند. امروزه، بیش از پنج و نیم میلیون فلسطینی نزد نهادهای سازمان ملل ثبت شده‌اند. حدود یک و نیم میلیون نفر از آن‌ها در اردوگاه‌ها (کمپ‌ها) ای پناهندگی اونروا زندگی می‌کنند، که در پاره‌ای از آن‌ها بیش از ۱۰۰ هزار نفر در فضاهای بسیار محدود در شرایط سختی زندگی می‌کنند. (پیوست ۲) در اردن که بیشترین پناهندگان را دارد، بسیاری به شهروندی اردن درآمدند، اما نه در سوریه و لبنان که بدترین وضعیت را دارند. در لبنان کار در بسیاری از حرفه‌ها برای آن‌ها ممنوع است.

## مرزها، دیوار و موانع رفت و آمد

به دنبال آتشبس اولین جنگ، در سال ۱۹۴۹ مرزهای اسراییل با کشورهای هم‌جوار تعیین و به عنوان «خط سبز» معروف شد، اما در جنگ ۱۹۶۷ اسراییل کرانهٔ غربی، اورشلیم شرقی، باریکه‌ی غزه و بلندی‌های جولان (و صحرای سینا) را اشغال کرد، که به «مناطق اشغال شده» معروف شدند. نیت اسراییل از همان آغاز قبول آن محدوده نبود. حتی قبل از جنگ ۱۹۶۷ در اولین اقدام سه منطقه‌ی «غیر نظامی» را در اطراف رود اردن و دریاچه طبریه که از نظر دسترسی به آب حائز نهایت اهمیت بودند، و در پایان جنگ تحت کنترل هیچ یک از طرفهای متخاصل قرار نگرفته و از سوی کمیته‌ی آتشبس سازمان ملل غیر نظامی تعیین شده بود، با تاکتیک‌های گوناگون از اوایل دهه ۱۹۵۰ تحت کنترل درآورد و به رغم درگیری نظامی با سوریه و اعتراض‌های بین‌المللی نهایتاً آن‌ها را به اسراییل الحاق کرد.

به دنبال اشغال کرانهی غربی و غزه، اسراییل شروع به ساختن شهرک‌های یهودی در زمین‌های فلسطینی کرد. هم اکنون بیش از ۱۴۰ شهرک یهودی رسمی و بیش از ۱۰۰ شهرک غیر رسمی (همگی از نظر بین‌المللی غیر قانونی) در کرانهی غربی بیش از ۴۵۰ هزار سکنه را در خود جا می‌دهند. در اورشلیم شرقی در قلب شهر قدیم و در میان اکثریت فلسطینیان، ۱۲ شهرک یهودی در خانه‌ها و محله‌های قبل‌فلسطینی که به بها نه‌های ساده اخراج شده‌اند، وجود دارد، و به سرعت جمعیت یهودی شهر رو به افزایش است.<sup>۶</sup> در شهر الخليل (هبرون) که در قرارداد اسلو رسمی یک شهر فلسطینی قلمداد شد، در میان نزدیک به ۲۰۰ هزار فلسطینی، چند صد نفر یهودی بنیادگرا در شهر و برخی از آن‌ها در بالای بازار شهر زندگی می‌کنند و بیش از ۱۲۰۰ سر باز اسراییلی از آن‌ها حفاظت می‌کنند. بازار شهر، که اغلب مغازه‌ها یش بسته و از کسبوکار افتاده، با انواع توری‌های فلزی پوشانده شده، چرا که شهرک‌نشین‌های بسیار خشن یهودی مرتب سنگ و آجر و آشغال‌های خود را به روی آن می‌ریزند. اولین باری که من از آن بازار عبور کردم، احساسم این بود که اگر صلح‌جو ترین انسان از این بازار عبور کند، در انتهای بازار به یک فرد خشونت‌طلب تبدیل خواهد شد! در غزه، همان‌طور که قبل اشاره شد، اسراییل سرانجام ناچار شد که بیش از ۲۰ شهرک یهودی را بر چیند، قبل هم پس از مصالحه با مصر شهرک‌های صحرای سینا را جمع کرده بود. اما شهرک‌های جولان متعلق به سوریه کما کان برقرار و در حال گسترش است.

با ادامه مبارزات فلسطینی‌های کرانهی غربی، اسراییل اقدام به کشیدن دیوار سیمانی عظیم ما بین کرانهی غربی و خود اسراییل کرد. اما نه تنها خط سبز را رعایت نکرد، قسمت اعظم آن را در داخل منطقه‌ی فلسطینی ساخت و در مناطقی حتی تا ۲۵ کیلومتر وارد آن سرمیں شد. از آن مهم‌تر یا ساختن شهرک‌های عظیم در اطراف اورشلیم، عملاً تمامی اورشلیم را از کرانهی غربی جدا و به اسراییل الحاق کرد، و قعی هم به قطعنامه‌های سازمان ملل

نگذاشت.

در توافق اسلو که در زیر به آن خواهم پرداخت، تقسیم مناطق اشغالی به سه حوزه‌ی الف (شهرهای فلسطینی)، ب (حوزه‌ی مشترک اداری فلسطین و نظاًمی اسرائیل، و ث (تحت کنترل کامل اسرائیل)، به نحوی انجام شد که شهرهای فلسطینی در مناطق تحت کنترل اسرائیل محصور شدند و از جمله سرتاسر حاشیه‌ی رود اردن و بحرالمیت، به عنوان منطقه‌ی نظامی اعلام شد و فلسطینی‌ها از حق دسترسی به آن‌ها محروم شدند. نگرانی امنیتی از جانب اردن بهانه‌ای بیش نبود، چرا که نزدیک به پنجاه سال است که به خاطر همکاری رژیم اردن با اسرائیل حتی یک حرکت چریکی و یا نفوذ از طریق آن مرز صورت نگرفته، و قصد اسرائیل استفاده‌ی حداکثر از رود اردن و از منابع غنی بحرالمیت بوده است. امروزه یکی از منابع مهم درآمد شرکت‌های آرایشی و بهداشتی اسرائیلی از بهره‌برداری از منابع غنی بحرالمیت که به خاطر استفاده بیش از حد از رود اردن در حال موت است، تأمین می‌شود. دره‌ی اردن یکی از حاصلخیزترین مناطق منطقه است که اگر در اختیار فلسطینی‌ها بود، نیازی به وابستگی خارجی نمی‌داشتند. از فرماندار اریحا (جریکو) که شهر و منطقه اش عملاً هم مرز با رودخانه و بحرالمیت است، شنیدم که تاکنون اجازه نیافته که حتی یک با به کنار ساحل آن دریاچه برود.

تمامی جاده‌های اصلی و بزرگراه‌ها نیز در کنترل اسرائیل‌اند، و بسیاری جاده‌ها تنها برای اسرائیلی‌هاست و فلسطینی‌ها امکان استفاده از آن‌ها را ندارند. در جاده‌های مشترک صدها پاسگاه بازرسی اتوموبیل و عابرین پیاده مستقر است، و گاه ساعتها طول می‌کشد که اجازه عبور داده شود. (ضمیمه ۳)

مرز دریا یی، محروم‌سازی از ماهیگیری و دسترسی به منابع نفتی/گازی

در غزه، مرز آبی با دریای مدیترانه محدود و محدود تر شد. در توافق اسلو، منهای دو قسمت شمالی و جنوبی باریکه‌ی غزه که در آن زمان شهرک‌های یهودی مستقر بودند، مرز دریا یی معادل ۲۰ مایل آبی (حدود ۳۷ کیلومتر) تعیین شد. با آنکه این مرز امکان صید ماهی را برای ماهیگیران فلسطینی محدود می‌کرد، با این حال برای مصرف داخلی غزه کافی بود، اما از همان آغاز اسراییل به بها نهای مختلف این حوزه را محدود تر کرده، و حوزه‌ی قلمرو خود را گسترش می‌داد. با شروع انتفاضه‌ی دوم و عکس العمل شدید اسراییل در محاصره‌ی نظامی شهرهای فلسطینی و بستان راه‌ها، مرزهای آبی غزه نیز بسته شد، اما تحت فشار جهانی، نماینده‌ی دبیرکل سازمان ملل وارد مذاکره با اسراییل شد و از جمله به مرز دریا یی تا ۱۲ مایل آبی توافق شد. در ۲۰۰۶ با موافقیت حماس در انتخابات مجلس فلسطین، اسراییل این مرز را به ۶ مایل آبی کاهش داد، و با ادامه‌ی درگیری‌ها در مواردی به ۳ مایل آبی محدود کرد. یک تأثیر بلافضلی این تصمیم محروم‌سازی ماهیگیران غزه و نتیجتاً حذف یک منبع مهم غذایی مردمان فقرزده‌ی غزه بود. همزمان اسراییل دستگاه تصفیه‌ی فاضلاب غزه را نیز بمباران کرده بود، و با وارد شدن فاضلاب به دریا، عملاً ماهیگیری غزه تا مدت‌ها مختل شد. (ضمیمه ۴)

از آن مهم‌تر، با کشف یک منبع عظیم گاز طبیعی در سال ۲۰۰۰ در ۳۶ کیلومتری مرز آبی غزه (درون حوزه تعیین‌شده برای فلسطین در قرارداد اسلو)، فلسطین صاحب یک منبع عظیم گاز شد. بین دولت خودگردان فلسطین و شرکت انگلیسی بی. جی. و یک شرکت لبنانی قرارداد ۲۵ ساله‌ی اکتشاف و بهره برداری از این منابع منعقد شد. بهره برداری از این منبع نه تنها دهه‌ها تمام سوخت فلسطین را تامین می‌کرد، بلکه با صادرات آن امکانات اقتصادی فراوانی کسب می‌شد. اسراییل از همان آغاز به‌ویژه از زمانی که آریل شارون در ۲۰۰۱ دولت تشکیل داد، مصمم بود که دولت فلسطین به چنین امتیازی دست نیا بد، و به انواع

بها نه ها مانع از اجرای قرارداد شد. انتخابات حماس در ۲۰۰۶، بهترین بها نه را به اسرا ییل داد، و به شرکت بی. جی. فشار آورد تا قرارداد را ملغی کند، و سرانجام هم چنین شد. از آن سال تا کنون، حتی تا چند ماه قبل از حمله اخیر حماس در اکتبر ۲۰۲۳، اسرا ییل وعده مداد که زمینه بهره برداری از این منبع گاز را فراهم آورد.

## اورشلیم / بیت المقدس

یکی از پیچیده ترین مسائل مورد مناقشه بین اسرا ییل و فلسطین، **شهر اورشلیم** است. اورشلیم به خاطر سا بقهی تاریخی و اهمیت آن برای یهودیان، مسیحیان، و مسلمانان، از همان آغاز قیومیت انگلستان به عنوان یک شهر بین‌المللی جدا از مناطق یهودی و فلسطینی تعیین شد. با استقرار اسرا ییل، خط سبز آتشبس شهر را به دو نیمه کرد، و بخش شرقی همراه با بقیه کرانه‌ی غربی به اردن واگذار شد. با جنگ ۱۹۶۷ اسرا ییل تمام شهر را به تصرف در آورد و همان‌طور که اشاره شد، سرانجام این شهر به‌طور غیر قانونی به اسرا ییل الحاق شد. در طول این مدت، مرتباً مرزهای اورشلیم گسترش یافته، و اورشلیم امروز چهار برابر اورشلیم قبل از ایجاد اسرا ییل است. (ضمیمه ۵) خواست اصلی فلسطینی‌ها در مذاکرات مختلف، تفکیک مجدد شهر و استقرار پایتخت دولت فلسطین در بیت المقدس شرقی است، امری که اسرا ییل به‌هیچ‌وجه آن را نپذیرفت، مدام جمعیت یهودی آن را افزایش داده، و به اخراج فلسطینی‌ها دست زده است. در **مقاله** جداگانه‌ای به موضوع اورشلیم پرداخته ام.

## دسترسی به آب‌های سطحی و زیرزمینی

یکی از سیاست‌های نوشته شده‌ی صهیونیست‌ها از ابتدا، یعنی از ۱۹۱۹ به این سو، نه تنها دسترسی به منابع آب، بلکه کنترل منابع آبی بوده است. رود اردن که از کوه حرمون در لبنان سرچشہ گرفته و پس از گذر از دریاچه طبریه (تیبریاس، کینرت) به بحرالمیت

می‌ریزد و ۲۰۱ کیلومتر طول دارد، از نظر مقررات بین‌المللی «رژیم رود کناری - ریپریان» پنج کشور لبنان، سوریه، اردن، اسراییل و فلسطین را دربر می‌گیرد. دو کشور اولی بالاروایی، و بقیه پایین‌روایی اند، و طبق این مقررات امور رودخانه باید از طریق یک مدیریت مشترک مورد بهره‌برداری قرار گیرد. اما چنین امری از همان آغاز محقق نشد. اول آن که اسراییل، همانطور که قبل اشاره شد، سه منطقه‌ی «غیر نظامی» نزدیک به رود اردن و بحر الطبریه را بعد از اولین جنگ اشغال کرد، روستائیان عرب را اخراج کرد و آن نواحی را به خود ملحق ساخت. با مداخله‌ی امریکا چندین دور مذاکره برای تقسیم آب در دهه‌ی ۱۹۰۰ به نتیجه‌ای نرسید. اسراییل کا نال جدیدی از رودخانه به طرف صحرای خشک نقب (نگو) در جنوب اسراییل کشید، و به‌طور کل سهم مهم آبی رودخانه را از آن خود ساخت. بی‌آن که بتوان در این مختصر وارد جزئیات این مسئله‌ی مهم شد، سوریه و فلسطین کاملاً از آب این رودخانه محروم شدند، لبنان هم سهمی نگرفت. (سوریه با از دست دادن یلندهای جولان، کل دریاچه‌ی طبریه را نیز که قانوناً نیمی از آن به آن کشور تعلق دارد، از دست داد.) در مقطعی اسراییل اعلام کرد که اردن باید یک رود اسراییلی، و یکی از شعب آن، یارموک در میرز اردن و سوریه، یک رود عربی تلقی شود. بعدها توافق صلح با اردن، این تنها اسراییل و اردن هستند که به رودخانه دسترسی دارند.

علاوه بر آبهای سطحی، اسراییل آبهای زیرزمینی کرانه‌ی غربی را نیز تحت کنترل دارد. حوزه‌های آبی این منطقه به سه قسمت غربی، شرقی و شمالی تقسیم می‌شوند. (ضمیمه‌ی ۶) در دومین توافق اسلو، سهم آب زیرزمینی اسراییل چهار برابر فلسطین تعیین شد، و حتی طبق یک گزارش بانک جهانی، اسراییل چهار برابر سهمیه‌ی خود را با حفر چاههای عمیق برداشت نموده است. امروزه حدود ۴۰ درصد مصرف آب آشامیدنی اسراییل از آبهای زیرزمینی کرانه‌ی غربی تأمین می‌شود. در حوزه‌ی آبی زیرزمینی غربی از

مجموع ۳۶ میلیون متر مربع (ام.سی.ام)، ۳۴۰ واحد برای اسراییل، و ۲۰ واحد برای فلسطین؛ در حوزه‌ی آبی زیرزمینی شمالی، از مجموعه‌ی ۱۴۰ ام.سی.ام، ۱۱۰ واحد برای اسراییل، و ۲۰ واحد برای فلسطین؛ در حوزه‌ی آبی زیرزمینی شرقی، از مجموع ۱۰۰ ام.سی.ام، ۴۰ واحد اسراییل و ۶ واحد فلسطین. با توافقی که بعداً با دولت خودمختار فلسطین برقرار شد، اجازه‌ی حفر چاه با سختگیری‌های بسیار داده شد، اما به‌طور کل فلسطینی‌ها عموماً اجازه‌ی حفر چاه ندارند، و بر عکس شهرک‌های یهودی‌نشین به راحتی این اجازه را دریافت می‌کنند. اسراییل با جمعیت نسبتاً بیشتر، و به عنوان یک قدرت صنعتی پیشرفته و یک غول کشاورزی بسیار پیشرفته، مصرف آب فراوانی دارد. البته باید گفت که اسراییل پیچیده‌ترین و پیشرفته‌ترین سیستم مدیریت آبی را نیز دارد. کیبوتصها و مشاویم‌های صحرایی نقب، نگو با کانال‌های سرپوشیده و آبیاری قطره‌ای، محصولات خود را به اروپا و امریکا، و حتی گل به هلند صادر می‌کنند. علاوه بر منابع طبیعی آبی، بخش قابل توجهی از آب اسراییل از کارخانه‌های نمکزدایی دریا، و نیز از بازیافت فاضلاب‌های اسراییلی و فلسطینی برای مصارف کشاورزی تأمین می‌شود.

به‌طور خلاصه، مجموعه‌ای از این مشکلات و مسئله‌های تلنبار شده، زمینه‌ی تنشها و کشمکشها را، که در مقاطعی شکلی انفجاری یافته، به وجود آورده، مسائلی که در مذاکرات متعدد «صلح» یا به آنها توجه نشد، و یا به شکل یکجانبه به آنها برخورد شده است.

## فرایندهای «صلح» اسراییل/فلسطین

از آغاز مهاجرت‌های یهودیان به منطقه و به دنبال اعلامیه‌ی بالفور در ۱۹۱۷ که انگلیس برای تشکیل یک کشور برای یهودیان اعلام آمادگی کرد، تلاش‌هایی برای جلب رضایت ساکنین عرب منطقه صورت گرفت. اولین تلاش ملاقات و توافق بین امیر فیصل (فرزند والی حجاز، و رهبر قیام عرب بر علیه عثمانی) که انگلیس‌ها او را

شاه منطقه سوریه تعیین کرده بودند) و حیم وایزمان (رهبر جهانی صهیونیسم) در ۱۹۱۹ صورت گرفت. فیصل به هیچوجه نماینده فلسطینی‌های ساکن منطقه نبود، و نه او و نه وایزمان احترامی برای فلسطینی‌ها قائل نبودند. سیاست غرب نیز از آغاز این بود که دیگران نمایندگی فلسطینی‌ها را داشته باشند. کنفرانس پاریس در همان سال سیاستی را توصیه کرد که عرب‌ها مهاجرت یهودیان به منطقه را تشویق و حمایت کنند، و صهیونیست‌ها به اعراب کمک کنند که یک دولت پایدار ایجاد نمایند. این توافق بهجا یی نرسید، فیصل هم از سوی فرانسه که قبل از طی یک توافق سری قیومیت سوریه/لبنان را به دست آورد بود، برکنار و اخراج شد و انگلیسی‌ها او را به عراق، که قیومیت آن را کسب کرده بودند، انتقال دادند. به این ترتیب او پادشاه عراق و برادرش پادشاه اردن شدند.

در طول مدت قیومیت بریتانیا بر منطقه فلسطین تا استقرار دولت اسرائیل، همراه با افزایش تنشهای چندین طرح از سوی انگلیسی‌ها مطرح شد، که مهم‌ترین آن‌ها طرح «کمیسیون پیل» (Peel commission) در ۱۹۳۷ بود که برای اولین بار تقسیم سرزمین را مطرح نمود، و طی آن بخش نسبتاً کوچکی از منطقه ساحل مدیترانه و شمال تا مرز لبنان امروز برای دولت یهود، و بقیه برای دولت عرب که جمعیت به مراتب بزرگ‌تری را دربر می‌گرفت، تعیین شد، و اورشلیم کما کان تحت کنترل بریتانیا باقی ماند. در ۱۹۳۸ «طرح وود هد» (Woodhead Plan) حوزه‌ی کنترل بریتانیا را وسیع‌تر و سرزمین‌های کم‌تری را هم برای یهودیان و هم فلسطینی‌ها تعیین نمود. هیچ یک از این طرح‌ها عملی نشدند، واضح بود که صهیونیست‌های رادیکال این طرح‌ها را نپذیرند و به عملیات نظامی برعلیه انگلیسی‌ها دست بزنند. جالب آن که زمانی که بریتانیا، تشكل‌های نظامی این یهودیان، از جمله هاگانا، ایرگون، و بعداً جریان رادیکال‌تر منشعب از آن «لیخی» یا گروه استرن را به عنوان جریانات «تروریستی» تحت تعقیب قرارداد - و واقعاً هم

تُروریست بودند -، مناخیم بیگین از رهبران ایرگون و نخستوزیر بعدی اسراییل، اعلام کرد که «منشاء تاریخی و زبانی واژه‌ی «تُرور» نشان می‌دهد که جنگ اقلابی رهایی‌بخش مشمول آن نمی‌شود.» نقل قولی که پاره‌ای فلسطینی‌ها هم در مورد اسراییل به کار می‌گیرند.

در ۱۹۴۷، بریتانیا که دیگر امکان حفظ قیومیت خود در این منطقه را نداشت، «مسئله‌ی فلسطین» را به سازمان ملل واگذار کرد. سازمان ملل در ۱۹۴۸ مسئله را مورد بحث قرار داد، و دو طرح تحت عنوان اقلیت و اکثریت مورد بررسی قرار گرفت. طرح اقلیت، با رهبری ایران، هند و یوگسلاوی پیشنهاد یک کشور واحد فدرال برای دو ملت را طرح کرد، که طی آن هر یک از دو ملت در حوزه‌ی قلمرو خود اختیار کامل خودگردانی خواهد داشت، اما مسائل مربوط به روابط خارجی، دفاع ملی و ارتباطات در سطح فدرال با یک نظام پارلمانی دو مجلسی تصمیم گرفته شود. این طرح بسیار ترقیخواهانه بود، اما صهیونیست‌ها که خواستار ایجاد یک دولت مستقل برای یهودیان بودند، با حمایت جدی امریکا مخالف آن بودند، و طرح اکثریت بر اساس تقسیم سرزمین بین دو ملت به تصویب رسید. **قطعنامه‌ی ۱۸۱** تفکیک سرزمین را به شکل به مرابت دستورالبازتری از طرح‌های قبلی بریتانیا تعیین کرد و بخش‌های وسیع‌تری را به دولت پیشنهادی یهودی تخصیص داد. به رغم تلاش‌های نماینده‌ی ایران، کشورهای عربی که همگی به تازگی تأسیس شده بودند و تجربه‌ی دیپلماسی نداشتند، با هر دو طرح مخالفت کردند، اما اسراییل بلاfacile آن را پذیرفت، و با شروع درگیری‌های نظامی اعلام تشکیل دولت اسراییل نمود و با تدارک‌هایی که از قبل فراهم آورده بود، در طول جنگ سرزمین‌های بیشتری را از محدوده‌ی طرح سازمان ملل اشغال کرد و به خاک خود افزود. (ضمیمه ۷)

با ایجاد دولت اسراییل و افزایش قلمرو آن در جنگ‌های بعدی، جهان شاهد مجموعه‌ای از قطعنامه‌های

متعدد مجمع عمومی و شورای امنیت بر علیه اسراییل بوده است (بیش از ۴۰۰ قطعنامه) مجمع عمومی، بیش از ۲۲۵ قطعنامه شورای امنیت - با توجه به ۴۴ و توی امریکا -، و بیش از ۴۵ مورد محکومیت از جانب شورای حقوق بشر). از مهمترین آنها قطعنامه ۲۴۲ در ۱۹۶۷ است که با تأیید موجودیت اسراییل خواستار خروج آن از مناطق اشغال شده در جنگ ۱۹۶۷ می‌شود. آسرا ییل به جای توجه به این قطعنامه، طی طرح آلن (Allon Plan) تفکیک کرانه‌ی غربی و الحاق بخشی از آن به اسراییل و بخش دیگر به اردن را پیشنهاد کرد. مضحک‌ترین بخش این طرح این بود که بخش اسراییلی هم‌مرز با رود اردن و بحرالمیت بود و بخش فلسطینی/اردنی در دو قطعه‌ی شمالی و جنوبی مجزا از هم در داخل اسراییل قرار می‌گرفت، اما اجازه داده بود که یک باریکه در منطقه‌ی اریحا (جریکو) امکان دسترسی به رودخانه‌ی اردن را برای قسمت شمالی میسر سازد! (ضمیمه ۸)

با شروع تلاش‌های صلح بین اسراییل و کشورهای عربی هم‌جوار در دهه ۱۹۷۰، توافق کمپ دیوید (Camp David Accord) با مصر در ۱۹۷۹، مسئله‌ی فلسطین در رابطه با کشور اردن مطرح می‌شود، و به جایی نمیرسد. سال‌ها گذشت تا اتفاقه‌ی اول در ۱۹۸۸ مجدداً توجه جهان را به مسئله‌ی حل نشده‌ی فلسطین جلب کرد. مذاکرات مخفی بین نمایندگان دو طرف در مادرید در سال ۱۹۹۱، امیدهای فراوانی را برای صلح به همراه داشت، و زمینه را برای مذاکرات رسمی صلح اسلو (1&2 ۱۹۹۰-۱۹۹۳) در ۱۹۹۰ فراهم آورد. همان‌طور که قبل اشاره شد، ابتدا کرانه‌ی غربی و غزه به سه منطقه تقسیم شد، و در ۱۹۹۰ به ۷ شهر فلسطینی در کرانه‌ی غربی، و حدود ۴۰۰ دهکده بودند، خودگردانی داده شد، و زمینه‌ی ایجاد دولت خودگردان فلسطینی فراهم آمد. (ضمیمه ۹) قرار بر این شد که به مسائل اصلی از جمله اورشلیم و مرزها ظرف چند سال به نتیجه رساند. واضح بود که این توافقی است که یک طرف آن بسیار

قدرتمند و برخوردار از حمایت بین‌المللی، و طرف دیگر بسیار ضعیف و عاری از حمایت بوده است. با این حال امید بود که به تدریج امکانات بهتری برای فلسطینی‌ها و یک دولت واقعی فراهم آورد و به اشغال بخشی از سرزمین‌های پس از ۱۹۶۷ خاتمه دهد. اما چنین نشد. اسراییل به ساختن شهرک‌های غیر قانونی و راه‌بندان‌ها ادامه داد. در زمان توافق اسلو جمعیت شهرک‌نشین‌ها در کرانه‌ی غربی ۱۱۰ هزار نفر بود و امروزه، بدون محاسبه شهرک‌نشین‌های اورشلیم شرقی حدود ۴۰۰ هزار نفر است.

به دنبال توافق‌های اسلو، توافق‌های متعدد دیگری به انجام رسید. در ۱۹۹۷ توافق هبرون، شهر الخليل را به دو قسمت هبرون ۱ (برای بیش از ۲۰۰ هزار فلسطینی) و هبرون ۲ (برای حدود ۴۰۰ نفر شهرک‌نشین یهودی) که با حیله به آن شهر وارد شده بودند، تقسیم کرد. در ۱۹۹۸ توافق وای ریور (Wye Memorandum)، با شرکت کلینتون، عرفات و نتانیاهو، تغییراتی را در توافق اسلو انجام داد، و درصد کوچکی از مناطق سه گانه قرارداد اسلو جابجا شد. در سال ۱۹۹۹ نیز توافق شرم‌الشیخ با تغییراتی ناچیز انجام شد.

مهم‌ترین تلاش بعد از اسلو برای توافق درباره‌ی مسائل اساسی باقی مانده، در سال ۲۰۰۰، کمپ دیوید ۲ (Camp David) با حضور کلینتون، اهود باراک، و عرفات صورت گرفت. کلینتون و باراک خواهان تغییراتی در مرزهای کرانه‌ی غربی شدند. پیشنهاد کردند که ۹ تا ۱۰ درصد بیشتر از کرانه‌ی غربی به اسراییل الحاق شود. به علاوه ۹ تا ۱۰ درصد دیگر که بخشی از مرز رود اردن را شامل می‌شود «موقعتاً به‌طور نامحدودی» تحت کنترل اسراییل قرار گیرد، بخشی از حوزه‌هایی که قبل از تغییرات کنترل اسراییل بوده، تحت کنترل فلسطین قرار گیرد، اما شهرک‌نشین‌های یهودی آن حوزه‌ها در جای خود باقی بمانند. قسمتها بی‌ازکرانه‌ی غربی با جاده‌ای از اورشلیم به بحرالمیت متصل شود و فلسطینی‌ها حق

رفت و آمد در آن را داشته باشند، اما اسراییل حق داشته باشد که هر زمان که صلاح دید، آن را مسدود کند! در مقابل اسراییل ۱ تا ۳ درصد از سرزمین خود در صحرای نقب را به مناطق فلسطین اضافه کند. (ضمیمه‌ی ۱۰) عرفات آن‌ها را نپذیرفت. مذاکرات در مورد مسئله‌ی پناهندگان به جایی نرسید، و در مورد اورشلیم، پیشنهاد شد که بخش عمده‌ای از اورشلیم شرقی به فلسطین واگذار شود، اما دولت فلسطین حق «سرپرستی» و نه «حاکمیت» بر مجموعه‌ی حرم الشریف و مسجد الاقصی را داشته باشد. کلینتون فشار زیادی به عرفات آورد تا این پیشنهاد را قبول کند، و او زیر بار نرفت. با مراجعت عرفات که با اتفاقه‌ی دوم همزمان شده بود، عرفات از سوی اسراییل در خانه‌اش که قسمت اعظم آن را تخریب کردند زندانی شد. در کنفرانس مشترکی که سه سال بعد در ۲۰۰۳ از سوی دانشگاه تل آویو و دانشگاه فلسطینی القدس برای بررسی دلایل شکست مذاکرات کمپ دیوید برگزار شد، و بسیاری از مذاکره کنندگان دو طرف و تعدادی از دانشگاهیان از کشورهای مختلف از جانب طرف فلسطینی و طرف اسراییلی دعوت شده بودند، برای اولین بار فیلم کوتاهی را به ما نشان دادند که کلینتون در کنار صندلی عرفات خم شده و به او در مورد پیشنهاد اورشلیم اصرار می‌کند، و عرفات پاسخ می‌دهد «آقای رئیس‌جمهور آیا قصد دارید به تشیع جنازه‌ی من بیا ؟؟» خود عرفات نیز قرار بود که در کنفرانس شرکت کند، اما در حصر خانگی بود و اجازه نیافت!

در سال ۲۰۰۱، از دو نظرگاه یکی از مهم‌ترین مذاکرات صلح بین اسراییل و فلسطین حداقل بر روی کاغذ در اجلاس طابا (Taba Summit) صورت گرفت. با آن که در مورد مرزها و تقسیم سرزمین توافقی حاصل نشد، اما در مورد اورشلیم پیشنهاد مناسبی طرح شد که به‌جای تقسیم شهر که در واقع دیگر عملی نیست، اورشلیم به عنوان شهری واحد به دو منطقه‌ی اداری تقسیم شود و «یوروشلایم» در قسمت غربی پایتخت اسراییل و «القدس» در قسمت شرقی پایتخت فلسطین باشد. اما مهم‌تر از آن، این توافق برای اولین بار

به مسئله‌ی پناهندگان پرداخت و با عطف به قطعنامه‌ی ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۹۴۸ که حق بازگشت و یا دریافت غرامت به پناهندگان را طرح کرده بود، پیشنهادهای مشخصی را طرح نمود. که عبارت بودند از، ۱- بازگشت کنترل شده‌ی آنها به اسرائیل، فلسطین، و به زمین‌هایی که بین دو طرف تعویض می‌شوند، ۲- در کشور محل اقامت خود تجدید اسکان داده شوند، و یا به کشور ثالثی منتقل شوند. نیز هر دو طرف توافق کردند که با حل مسئله‌ی پناهندگان، سازمان اوونروا هم منحل شود. این توافق قطعاً پیشرفتی در مذاکرات صلح بود، اما مصادف بود با به قدرت رسیدن جوچ دبلیو بوش و دارودسته‌ی نئوکانها در امریکا، و پس از آن خاتمه‌ی دولت اهود باراک و به قدرت رسیدن آریل شارون در اسرائیل. از آن مهم‌تر این که اهود باراک در این زمینه جدی نبود، و این را خودش آشکارا در کنفرانس ۲۰۰۳ دانشگاه تل‌آویو که در بالا به آن اشاره شد به وضوح اعلام کرد و برای لحظه‌ای در سالن جنجال شد، و مذاکره‌کننده‌ی ارشد اسرائیل در طابا حرف او را قطع کرد و به زبان عبری به او پرخاش نمود که چرا او و هیئت مذاکره‌کننده را به بازی گرفته بود. باراک قبل از واگذاری دولت به شارون هم، نامه‌ای به رئیس‌جمهور امریکا نوشته بود که توافق‌های طابا و کمپ دیوید برای دولت جدید اسرائیل الزام‌آور نخواهد بود.

شارون بلا فاصله در ۲۰۰۱ خارج از هر گونه مذاکره و به‌طور یک طرفه طرح شارون را پیشنهاد کرد که مناطق فلسطینی را تکه‌تکه و مناطق اسرائیلی به ویژه در تمامی حوزه‌ی رودخانه اردن و بحرالمیت را گسترش می‌داد.

در ۲۰۰۲، جرج بوش با گرد آوردن «چهارگانه» (کوارت) (امریکا، اتحادیه اروپا، سازمان ملل، و روسیه) «نقشه‌ی راه ۲۰۰۲» را مطرح کرد که بیراهمه‌ای بیش نبود؛ در گام اول فلسطینی‌ها باید تعهد می‌دادند که به خشونت متوجه نشوند، در گام دوم

دولت فلسطین رسماً ایجاد شود، و در گام سوم یک کنفرانس بین‌المللی مرزهای نهایی و مسئله‌ی اورشلیم و پناهندگان را حل کند.

در همان سال دولتهای عرب «اعلامیه‌ی بیروت ۲۰۰۲» را مطرح کردند و سه شرط عمدۀ را مطرح کردند؛ عقب‌نشینی اسرائیل به مرزهای قبل از ۱۹۶۷، حل مسئله‌ی پناهندگان براساس قطعنامه‌ی سازمان ملل، و ایجاد دولت مستقل فلسطینی با پایتختی اورشلیم شرقی. در مقابل اعلام کردند که در صورت تحقق این خواستها، با اسرائیل رابطه‌ی دوستانه و صلح‌طلبانه برقرار خواهد کرد.

هیچ یک از این مذاکرات به جای نرسید. در سال ۲۰۰۳، طرفداران صلح اسرائیلی و فلسطینی خارج از دولت دست به ابتکار جالبی زدند و به شکل غیر رسمی «توافق ژنو ۲۰۰۳» را اعلام کردند. این توافق در زمینه‌ی مرزها پیشنهادهای مهمی را مطرح کرد؛ قسمت اعظم مناطق اشغالی کرانه‌ی غربی و غزه به فلسطین باز گردد، اما مناطقی نزدیک به خط سبز که جمعیت زیاد یهودی سکنی گرفته، به اسرائیل ملحق شود، و در مقابل بخشی از اسرائیل در نزدیکی غزه به فلسطینی‌ها داده شود. (ضمیمه ۱۱) این مذاکرات اما در مورد پناهندگان دستاورده نداشت.

زمان می‌گذشت و به هیچ یک از مسائل فلسطینی‌ها پاسخی داده نشد. عرفات پس از سال‌ها حصر خانه‌ای در یک ساختمان مخروبه در سال ۲۰۰۴ برای معالجه به فرانسه فرستاده شد و به شکل مشکوکی درگذشت. اختلافات درونی فلسطینی‌ها تشید و سرانجام جنبش کامل دوشقه شد. انواع و اقسام جلسات و مذاکرات برگزار شد؛ «توافق شرم‌الشیخ ۲۰۰۵» با حضور نمایندگان اسرائیل، دولت خودگرдан فلسطین، شاه اردن و رئیس‌جمهور مصر؛ «اجلاس ریاض ۲۰۰۷» و تکرار همان خواستهای اعلامیه‌ی بیروت؛ «کنفرانس آنا پولیس ۲۰۰۷» مشتمل بر ملاقات بین جرج بوش، ال‌مرت و عباس و چند کشور دیگر که جز رضایت اولمرت به واگذاری بخش کوچکی از اورشلیم شرقی به فلسطینی‌ها،

عملاً حاصلی نداشت. با به قدرت رسیدن اوباما، او وعده‌های زیادی نسبت به حل مسئله‌ی فلسطین داد، و در سال ۲۰۱۰ و ۲۰۱۳، دو کنفرانس با نتانیاهو و عباس ترتیب داد، و به جایی نرسید. در ۲۰۱۴، اسراییل به بناهی حماس مذاکرات صلح را منحل کرد. با آمدن ترامپ، ظاهر به مذاکرات صلح کنار گذاشته شد، و به جای آن طرح توافق ابراهیم و آشتی دولتهای عربی با اسراییل پیش کشیده شد، و راست اسراییل را تقویت کرد. بایدن هم کاری از پیش نبرد.

به این ترتیب بود که هیچ یک از مذاکرات به اصطلاح صلح نتوانست مسائل اصلی فلسطینی را که در بالا به آنها اشاره شد، حل کند. توافق اسلو نیز به خاطر ضعف و ناتوانی فزانیده طرف فلسطینی و عدم تمايل طرف اسراییلی برای ایجاد یک دولت واقعی فلسطینی، نه تنها نتوانست زمینه‌ی گذار تدریجی بهسوی استقلال فلسطین و بازگشت سرزمین‌های اشغالی بعد از ۱۹۶۷ را فراهم آورد، بلکه به ایجاد نوعی حکومت مستعمره برای اسراییل و بهره‌مندی تنها بخشی از جامعه‌ی فلسطینی از آن ختم شد.

در این مسیر طولانی، مسائل حل نشده، خشم نهادینه شده و سرکوب شده در مقاطع مختلف به تناوب با آرایش‌های قبل از توفان و طغیان‌های متعدد همراه بوده، و پس از هر توفان تلاشهای صلح از سر گرفته شده است. پس از سال‌ها کم‌حرکتی و آرامش ظاهری، انتفاضه‌ی اول زمینه‌ی مذاکرات مادرید و اسلو را فراهم کرد، انتفاضه‌ی دوم، مذاکرات کمپ دیوید دوم و طابا را با خود به همراه آورد، و حال پس از سال‌ها در گیری‌های پراکنده از سوی یک بخش فلسطینی، حمله‌ی نظامی آیوم کیپور دوم، نقطه‌عطاف مهم‌‌دیگری را به همراه آورد و آرامش ظاهری را کاملاً بر هم زده و مجددآ توجه جهانیان را به مسئله‌ی فلسطین جلب کرده است. این که عاقبت این درگیری برکنار از کشтар بی‌رحمانه‌ی هزاران فلسطینی و ویرانی غزه به دست اسراییل چیست، و آیا پس از پایان جنگ، شاهد دور

دیگری از مذاکرات صلح خواهیم بود یا نه، اکنون به هیچوجه روشن نیست.

اثرات حمله‌ی ۷ اکتبر حماس که به نظر من ابعاد آن به مرابت وسیع تر از آن بود که حماس، جهاد اسلامی و متحدانش انتظار داشتند، و به نوعی از کنترل خارج شد، زمینه‌ی بزرگ‌ترین رویارویی بین فلسطین و اسراییل را فراهم آورد، و عملیات شرم‌آور کشتن و گروگان‌گیری غیرنظامیان جوان و پیر، صدمه‌ی بزرگی به آرمان فلسطین زد. تفاوت دیگر این رویارویی در این است که رهبری این حرکت را یک جریان فوقالعاده ارتقای، واپسگرا و خطرناک برای مردم فلسطین و منطقه بر عهده گرفته و بهانه‌ی کافی به دست جریان ارتقای حاکم بر اسراییل داده تا با حمایت آشکار و به دور از اخلاق امریکا و سازشکاری دیگر قدرت‌های جهانی، ضربه‌ی مهلكی به اهداف جنبش فلسطین وارد آورد.

به‌طور کل، به رغم شکست‌های پی‌درپی مذاکرات صلح، این تلاش‌ها نطفه‌های یک راه حل عملی و واقع‌بینانه و نسبتاً منصفانه را نیز با خود همراه آورده‌اند، و در صورتی که **امم متحده** برای صلح فراهم آید، می‌توان از جنبه‌هایی از هریک از آن‌ها بهره گرفت. مثلاً در رابطه با مسئله‌ی پناهندگان بخشی از توافق طا با، در رابطه با مسئله‌ی مرزها بخشی از توافق غیررسمی ژنو، و برای مسئله‌ی اورشلیم باز توافق طا با می‌تواند قابل استفاده باشد. اما **امم متحده** برای صلح کدام‌اند؟ به اختصار می‌توان گفت که برخلاف لحظه‌ی کنونی که ارتقای‌ترین، راست‌ترین و خطرناک‌ترین جریانات سیاسی در هر دو طرف دعوا با یکدیگر رودررو شده‌اند، نهایتاً این جریانات ترقی‌خواه در هر دو طرف‌اند که باید نقش عمدی را بازی کنند. مادام که تغییراتی اساسی در سطح جامعه‌ی مدنی و سیاسی اسراییل صورت نگیرد، و جریانات مترقبی، لیبرال و چپ اسراییل نتوانند قدرت مرجعین راست و بنیادگرآهای یهودی را تقلیل دهنده و پشتیبانی جریانات مترقبی یهودی و غیریهودی خارج

از اسراییل را جلب کند، شانسی برای ایجاد زمینه برای یک صلح واقعی در کار نخواهد بود. از سوی دیگر، اگر همین تحولات اجتماعی و سیاسی در میان فلسطینی‌ها صورت نگیرد، و جریانات متفرقی فلسطینی به مبارزه‌ی جدی برعلیه دستگاه فاسد و بیکفایت حاکم در دولت خودگردان از یکسو، و علیه جریانات واپسگرا و بنیادگرای مذهبی، از سوی دیگر، نپردازند، نخواهند توانست موقعیت مستحکمی در مذاکرات صلح آینده داشته باشند. واضح است که این هر دو اگر، اگرهای بسیار بزرگی هستند، و مجموعه‌ی عظیمی از عوامل مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی، از امپریالیسم، نولیبرالیسم، بنیادگرایی‌های یهودی، مسیحی، و اسلامی گرفته تا حکومت‌های استبدادی و ارتجاعی منطقه، ضد یهودگرایی، و اسلامه راسی، موافع جدی در تحقق کامل این هدف ایجاد کرده و خواهند کرد. از این‌رو نمی‌توان و نباید چندان خوشبین بود، و باید واقع‌بینانه، اما قاطعاً نه، برای یافتن راه‌حل‌های پیشرونده تلاش کرد. نیز واضح است که در این میان مسئولیت طرف اسراییلی که از هر جهت قدرتمندتر از طرف فلسطینی است، به مرتب بیشتر است. پیشبرد سیاست‌های صلح‌طلبانه و ترقی‌خواهانه از سوی اسراییل، گرایش‌های مشابه در طرف فلسطینی را تقویت می‌کند.

## اما بحث راه‌حل‌ها

در میان نوشته‌ها و ترجمه‌های متعددی که اخیراً در این زمینه منتشر شده، با تکیه به شکست به اصطلاح راه‌حل دو دولتی، پیشنهادهای گوناگونی که از قبل هم توسط پاره‌ای نظریه پردازان مطرح بوده، از جمله تشکیل یک دولت واحد برای دو ملت، و یا تلاش برای اتحاد طبقه‌ی کارگر هر دو طرف برای مقابله با طبقه‌ی سرمایه‌دار، از نو مطرح شده است. با آن که امکان پرداختن به جزئیات این نظرات در نوشته‌ی حاضر نیست، اما ذکر نکاتی به اختصار بی‌مناسبت نخواهد بود. واقعیت آن است که سیاست دو دولت هرگز پیش نرفت. حتی یک سیاست «یکونیم دولتی» که من در

سال ۲۰۱۰ با کنایه [مقاله‌ای](#) در باره آن نوشتم، هم تحقق نیافت.

راه حل یک دولتی، که ایده‌آلی برای آینده است، نه در آغاز درگیری‌ها و طرح اقلیت سازمان ملل، و نه در حال حاضر راه حلی واقعی و عملی نیست و توجهی به واقعیت‌های موجود ندارد. کاری نداریم که صهیونیسم یک ایدئولوژی ارتجاعی و حتی نژادپرستانه است، اما ایدئولوژی قدرتمندی است که از آغاز به دنبال ایجاد یک کشور یهودی برای یهودیان بود، و با صدمات وحشتناکی که یهودیان در پوگرام‌های روسیه، گتوهای اروپایی، و سرانجام هولوکاست تجربه کردند بودند، بیشتر تقویت شد.

در اسراییل بحث مهمی در جریان بوده و هست که به مُعقل جمعیتی معروف است. جمعیت امروزی اسراییل ۹ میلیون و هفتصد هزار نفر است، که بیش از ۲ میلیون و یکصد هزار نفر آن عرب هستند، و بیش از ۵۰ هزار نفر از اقوام و مذاهب دیگر. بنا براین جمعیت یهودی اسراییل، حدود ۷ میلیون و یکصد هزار نفر است. جمعیت فلسطینی مناطق اشغالشده کرانه‌ی غربی و غزه، ۵ میلیون و ۴۰ هزار نفر است، که اگر این رقم را با ارقام جمعیت غیر یهودی اسراییل جمع کنیم، هم اکنون اکثریت جمعیت غیر یهودی است، و جمعیت یهودی در اقلیت قرار می‌گیرد. با آن که اسراییل مهاجرت یهودیان را مدام تشویق می‌کند و تا کنون نُه موج مهاجرتی به اسراییل ثبت شده، و نیز به رغم نخ بسیار بالای زادوولد یهودیان هَسیدیک اولترا-ارتودوکس (متوسط ۸ فرزند)، با این حال نخ کلی رشد جمعیت یهودی به خاطر سطح بالاتر و مرفه‌تر زندگی، کمتر از نخ رشد جمعیت فلسطینی - به رغم کشته‌های هر سال‌اش توسط اسراییل - است. بنا براین اسراییل و اکثریت یهودیان جهان طرح یک دولت را نمی‌پذیرند. دلایل دیگری نیز هست که امکان پرداختن به آن‌ها در این نوشته نیست.

اما در مورد اتحاد کارگران دو طرف. این هم حرف زیبا بی است، اما در شرایط امروز هیچ زمینه‌ی واقعی

ندارد. طرفداران این نظر بد نیست از خود سؤال کنند که در این شرایط هولناک و خطرناک، هیستادروت کجاست؟ هیستادروت یا اتحادیه‌ی عمومی کارگران اسرائیل، با ۸۰۰ هزار عضو در بیش از ۲۰ اتحادیه‌ی صنعتی، یکی از قدرتمندترین اتحادیه‌های کارگری جهان است، و با آن که پس از سلطه‌ی نولیبرالیسم بر سیاست‌های اقتصادی اسرائیل از دهه‌ی هشتاد تضعیف شد، و زمانی بیش از ۱,۸ میلیون عضو داشت و صاحب بزرگ‌ترین بانک اسرائیل بود، با این حال کما کان بسیار پر قدرت است. هیستادروت جریانی متفرقی برای کارگران اسرائیل است - بیش از صد هزار عضو عرب هم دارد - و مقابله‌های جدی با سرمایه در اسرائیل داشته، اما در مورد اشغال سرزمین‌ها موضع قاطعی نگرفته است. فراموش نباید کرد که هیستادروت، خود از پایه‌گذاران مهم سیاست صهیونیستی است و زمانی بن گوریون رئیس آن بود. در طرف فلسطینی، فدراسیون عمومی اتحادیه‌های کارگری فلسطین، که حدود ۲۹۰ هزار عضو دارد، به رغم کمک‌هایی که به کارگران فلسطینی می‌کند، اتحادیه‌ای بوروکراتیک و بسیار نزدیک به دولت خودگردان است، و توان چندانی هم ندارد. به‌طور کلی، این انتظار که کارگران هر دو طرف در شرایط سلطه‌ی استعماری اسرائیل و دولت غیر دموکراتیک حاکم بر بخشی از فلسطین با هم متحد شوند، بسیار غیر واقعی است.

تنها راه حل مسئله‌ی فلسطین - اسرائیل در اوضاع کنونی، یک سیاست دو دولتی واقعی و ایجاد یک دولت دموکراتیک، سکولار و ترقیخواه فلسطینی در مرزهای قبل از ۱۹۶۷ با پایتخت آن در بخش شرقی اورشلیم واحد، همراه با مبادله‌ی بخش‌هایی از سرزمین بین آن و دولت اسرائیل؛ حل مسئله‌ی پناهندگان فلسطینی بر اساس قطعنامه‌ی سازمان ملل و توافق طابا، و تقسیم عادلانه‌ی منابع آبی و سواحل دریا است. هر شعار دیگری در این مقطع گمراه کننده خواهد بود.

# نقشه های ضمیمه

## ۱. صمیمه

### Palestinian Political Organization

1948 Creation of the state of Israel  
 1949 End of the 1<sup>st</sup> Arab-Israeli war  
 Mass expulsion and exodus of Palestinians

#### ARAB PHASE I: (1951-61)

**George Habash, Hani Hindi**, joined by others, form **ARAB NATIONAL MOVEMENT (ANM)**  
*Harakat al-Qawmiyyin al-Arab*

1951

1952 Opening branches in:  
 Syria, Lebanon, Egypt, Iraq  
 Arab Socialist Party, merging with **Baath**  
 Nasser comes to power in Egypt  
 (these two attract potential members of ANM.)

1958

#### ARAB PHASE II: (1962-63)

1962 Growing internal divisions influenced by schisms  
 Within Baath and Nasserites.  
 Divisions between the left. **Mohsen Ibrahim**,  
 And the old guards, Habash and Haddad  
**Nayif Hawatimah**, joined the left.  
 1963 Egyptian help for military training,  
 But no plan of action against Israel.  
 THIRD, PALESTINIAN PHASE: (1964-66)  
 1964 Impact of nationalists' take over in Yemen  
 And Algerian independence.  
 Shift of policy, armed struggle against Israel.  
 The creation of the **Palestinian Command**  
 The ANM leadership still against military action

Yasir Arafat founded **Al-Fatah**

(Arafat, Abu Jihad, Abu Ayyad,  
 Khalid Hassan, Hani Hassan

Al-Amal al Fedaie

**Palestine Liberation Organization (PLO)**

1965 PLO began guerrilla activities  
 The Palestinian Command changed its name to **National Front for the Liberation of Palestine (NFLP)**

Other groups met: **Vengeance Youth Org.**  
**Heros of Return**

1967 ANM adopted a revolutionary  
 Marxist-Leninist line

1968 Split in ANM

Liberation of Palestine (NFLP)

**Popular Front (PFLP)**  
 George Habash

**PFLP (General Command)**

(Ahmad Jabril), 1968

(Achille Lauro operation, 1985)  
**Hadad Split (1972)**  
 (Entebbe Operation)

**PLF (Palestine Liberation Front)**  
 (Abu Abbas, Talal Yaquib), 1978

**Democratic Front (PDFLP)**  
 Nayif Hawatimah

**National Arab Youth (NAY)**

**Black September**

**Fatah Revolutionary Command (FRC)**  
 (Abu Nidal), 1974

Abu Musa

Abu Baker

## **ضميمة 2**

Refugees

PASSIA

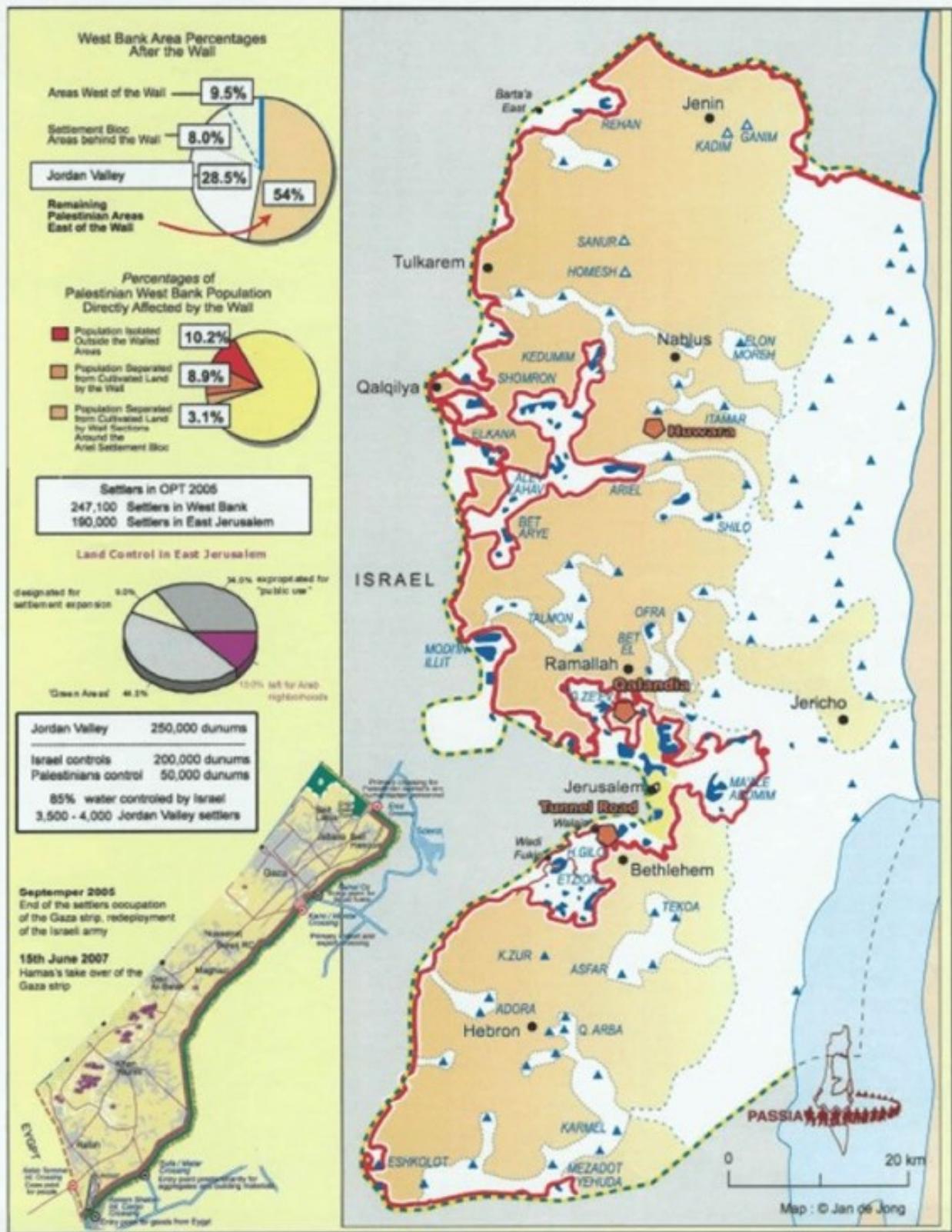
2

### Palestinian Refugees - Area of UNRWA Operations



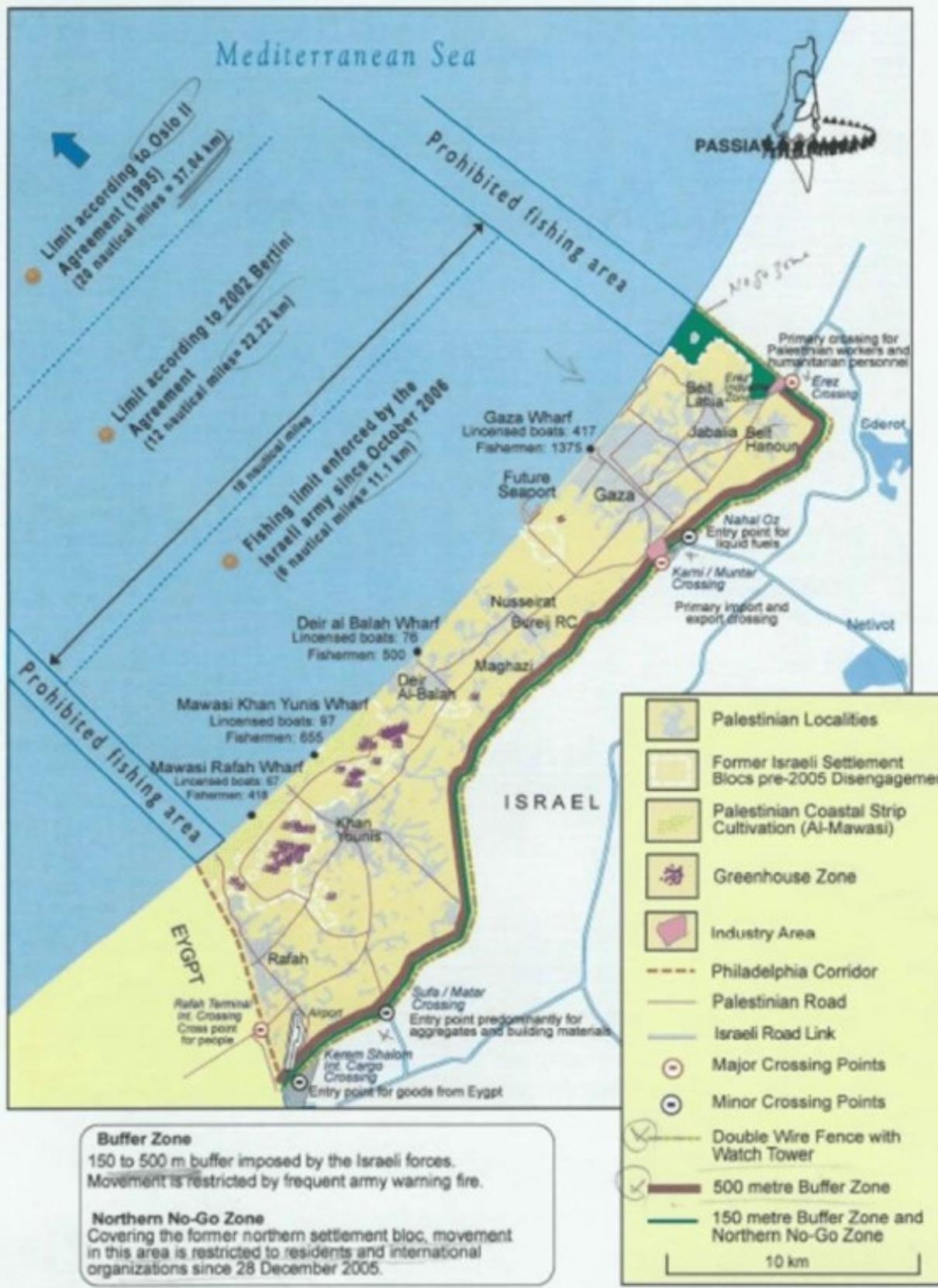
### 3 دروس

West Bank Wall - Map 2006

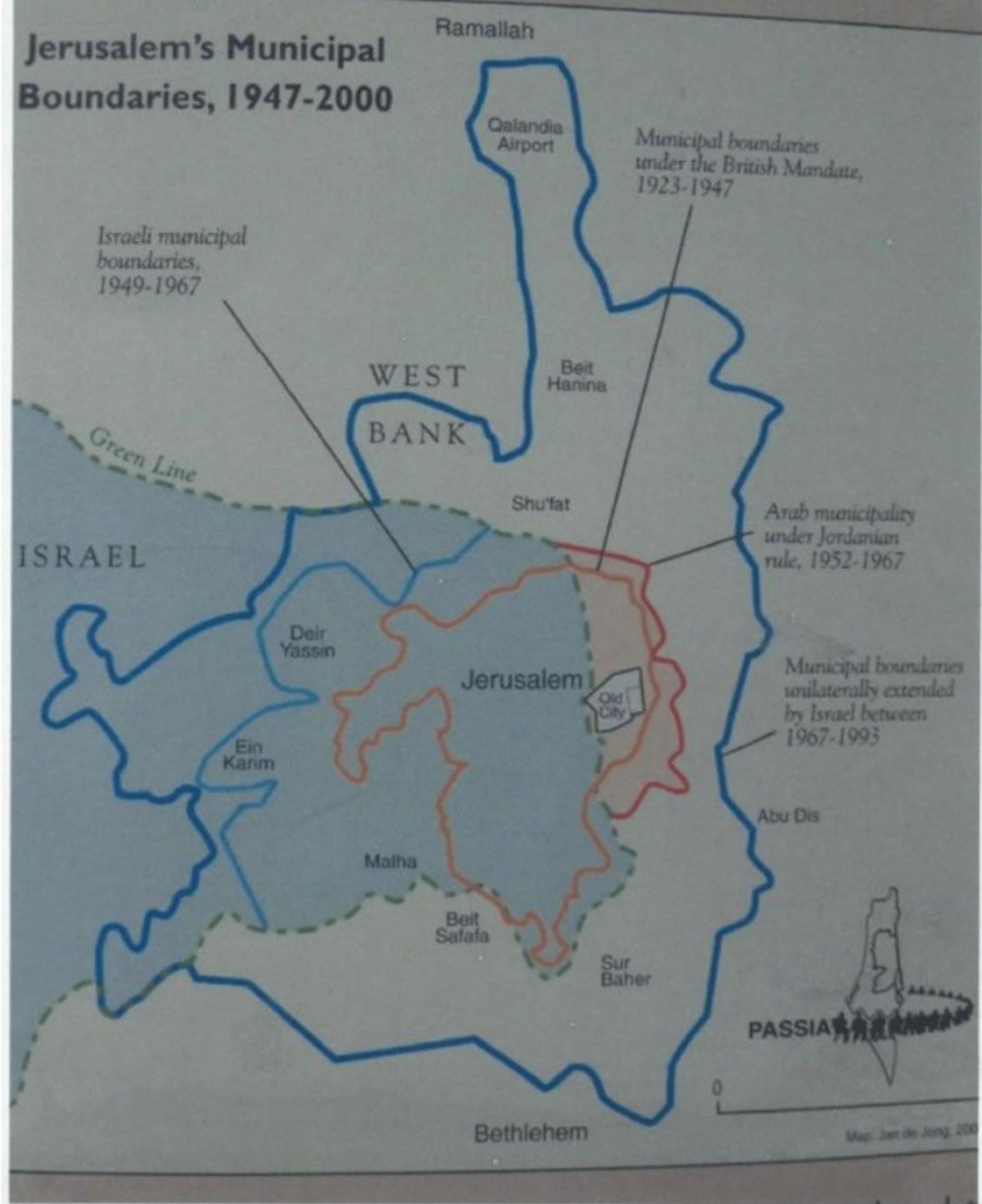


### 4 دروس

# The Gaza Strip 2007



## Jerusalem's Municipal Boundaries, 1947-2000



# The Gaza Strip 2007



## Buffer Zone

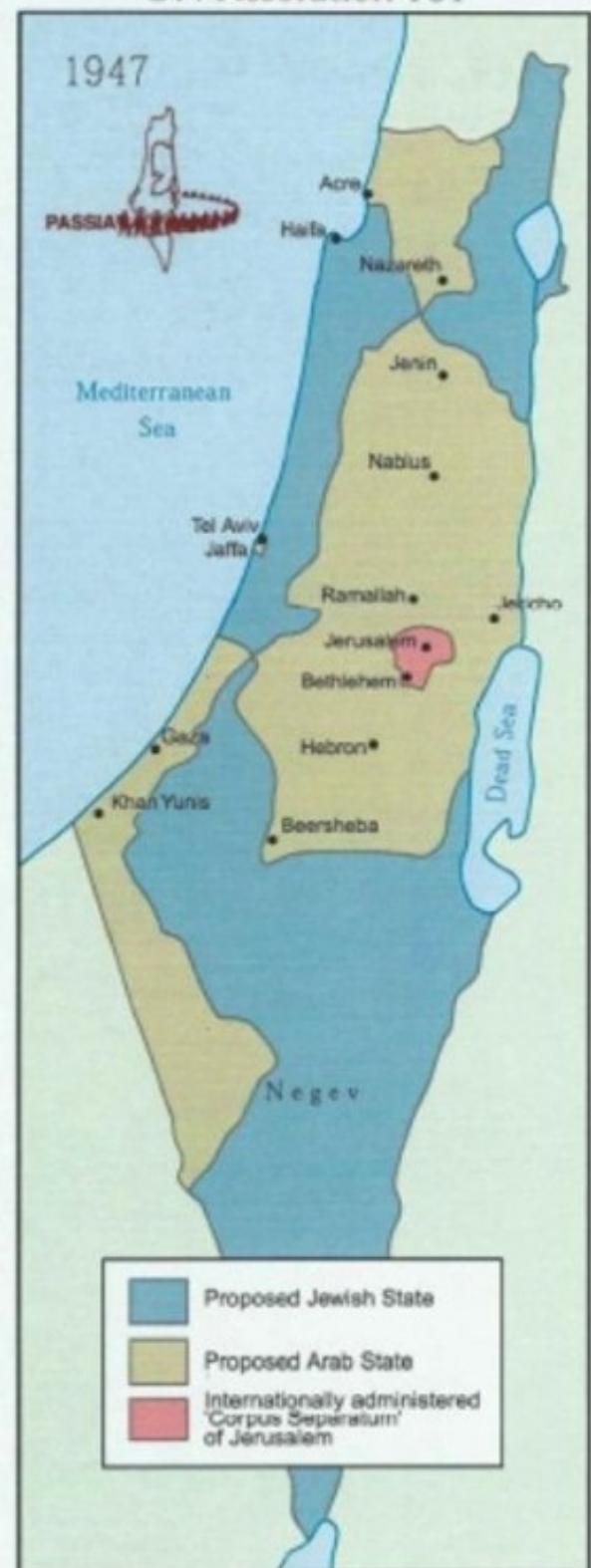
150 to 500 m buffer imposed by the Israeli forces.  
Movement is restricted by frequent army warning fire.

## Northern No-Go Zone

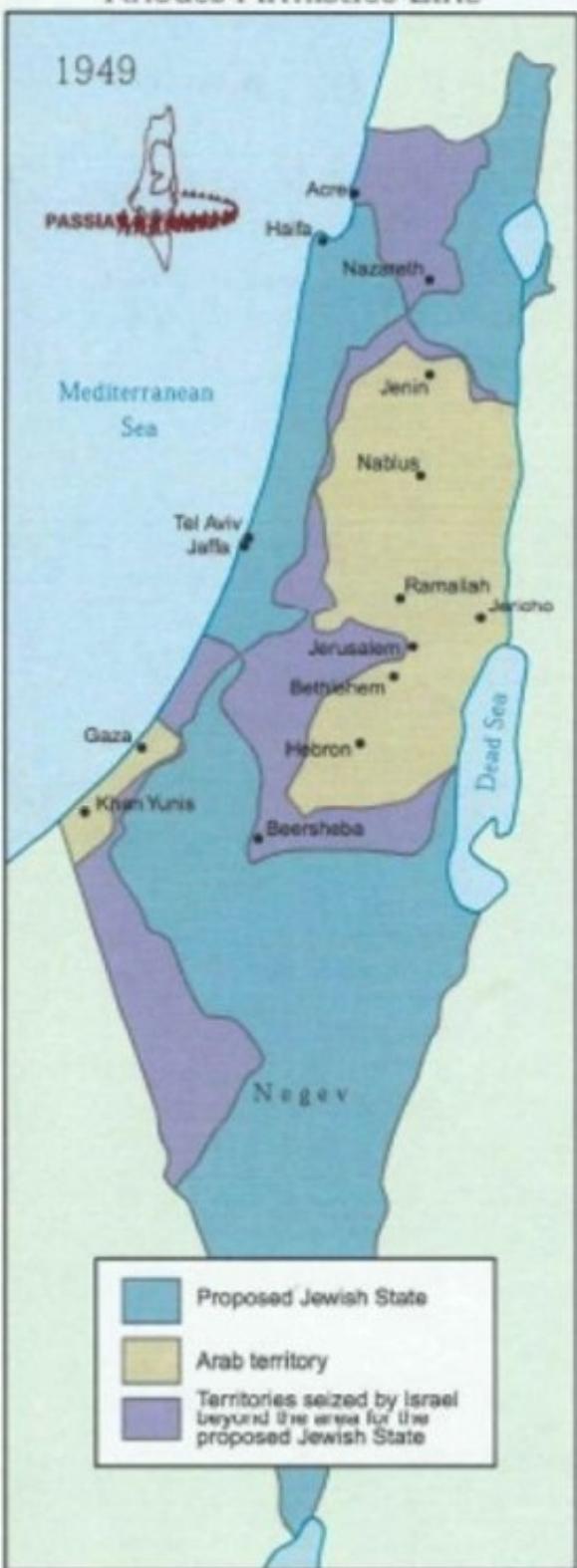
Covering the former northern settlement bloc, movement in this area is restricted to residents and international organizations since 28 December 2005.

# PALESTINE MAPS

United Nations Partition Plan  
UN Resolution 181



Rhodes Armistice Line



Palestinian Academic Society for the Study of International Affairs  
**(PASSIA)**

## ضميمه ٨

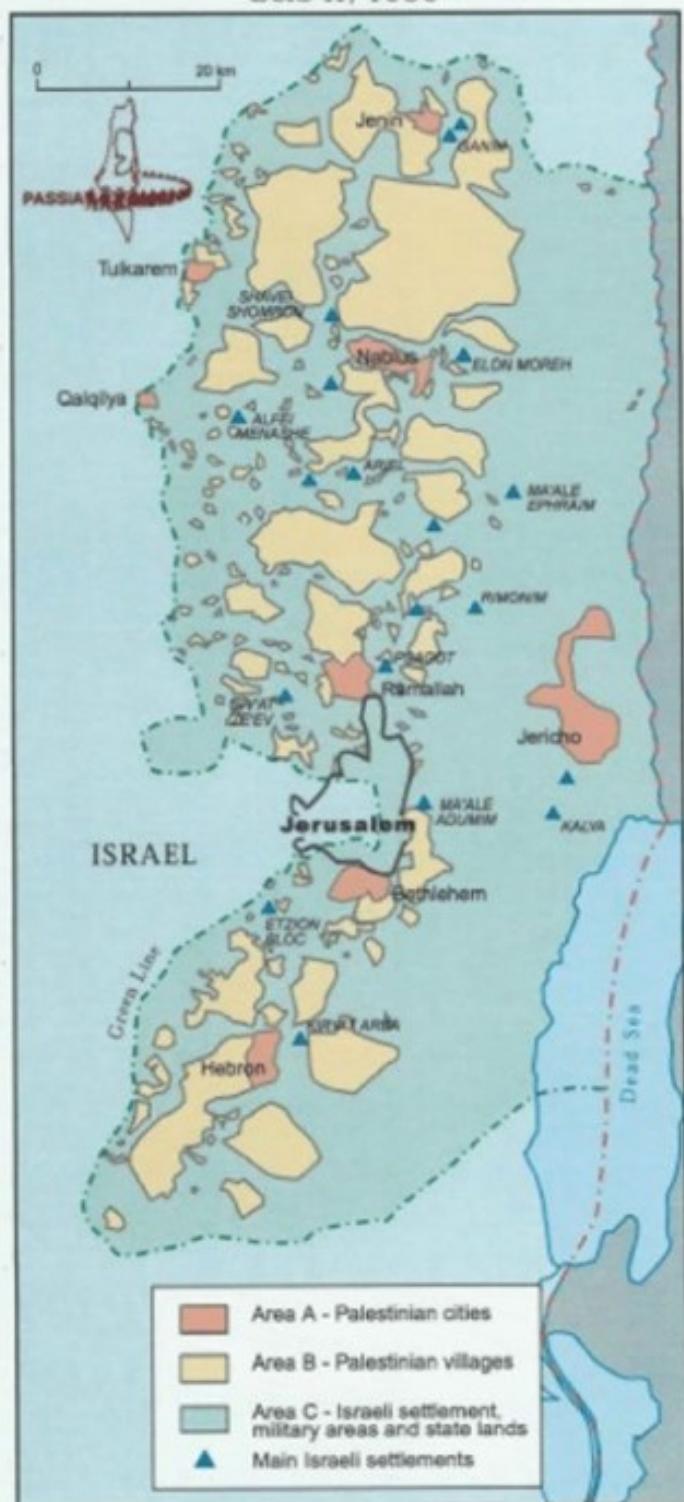


## 9 دراسات

### PALESTINE MAPS

Oslo II, 1995

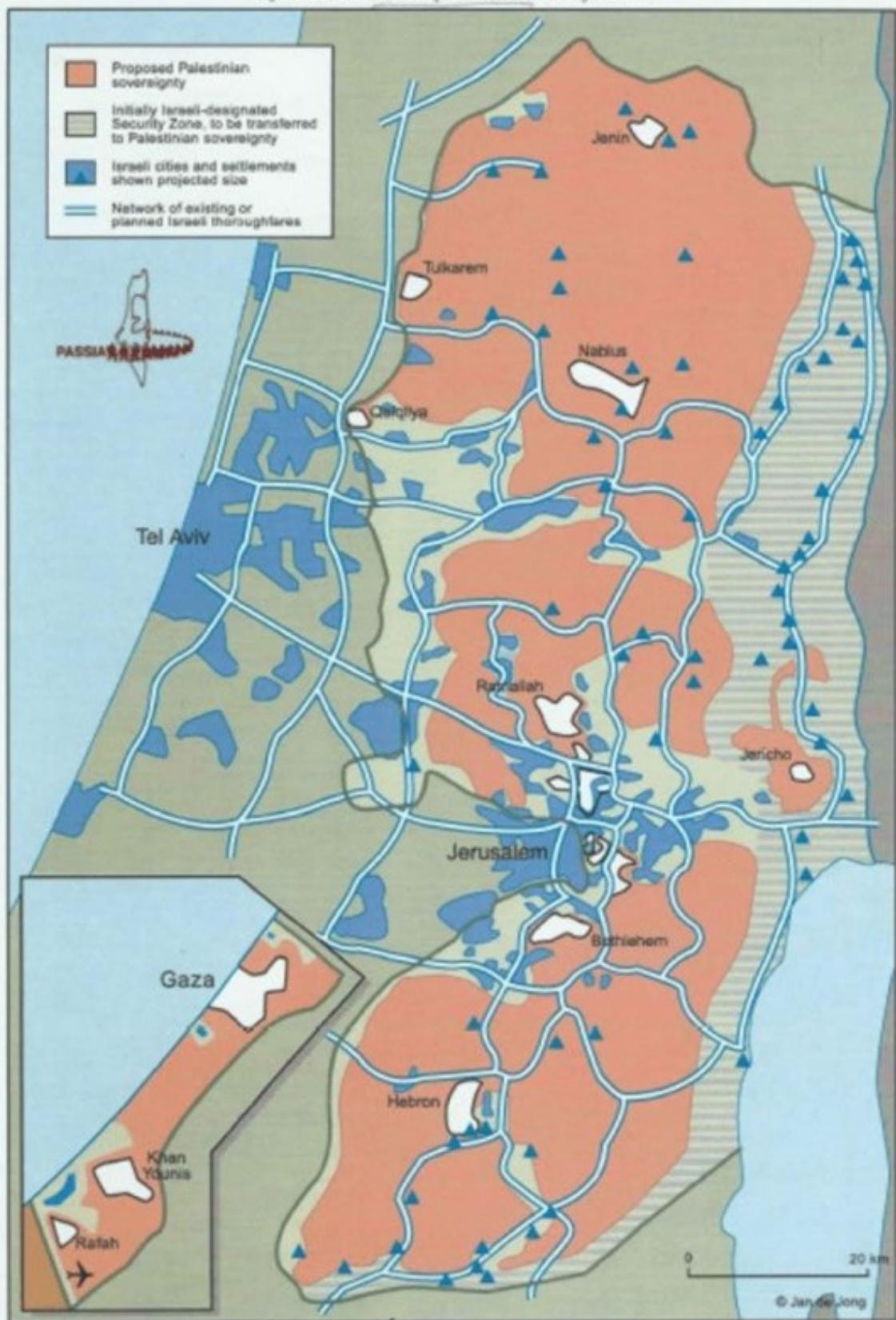
010  
Areas



**10 ضمیمه**

# PALESTINE MAPS

Projection of the West Bank Final Status Map presented by Israel, Camp David, July 2000

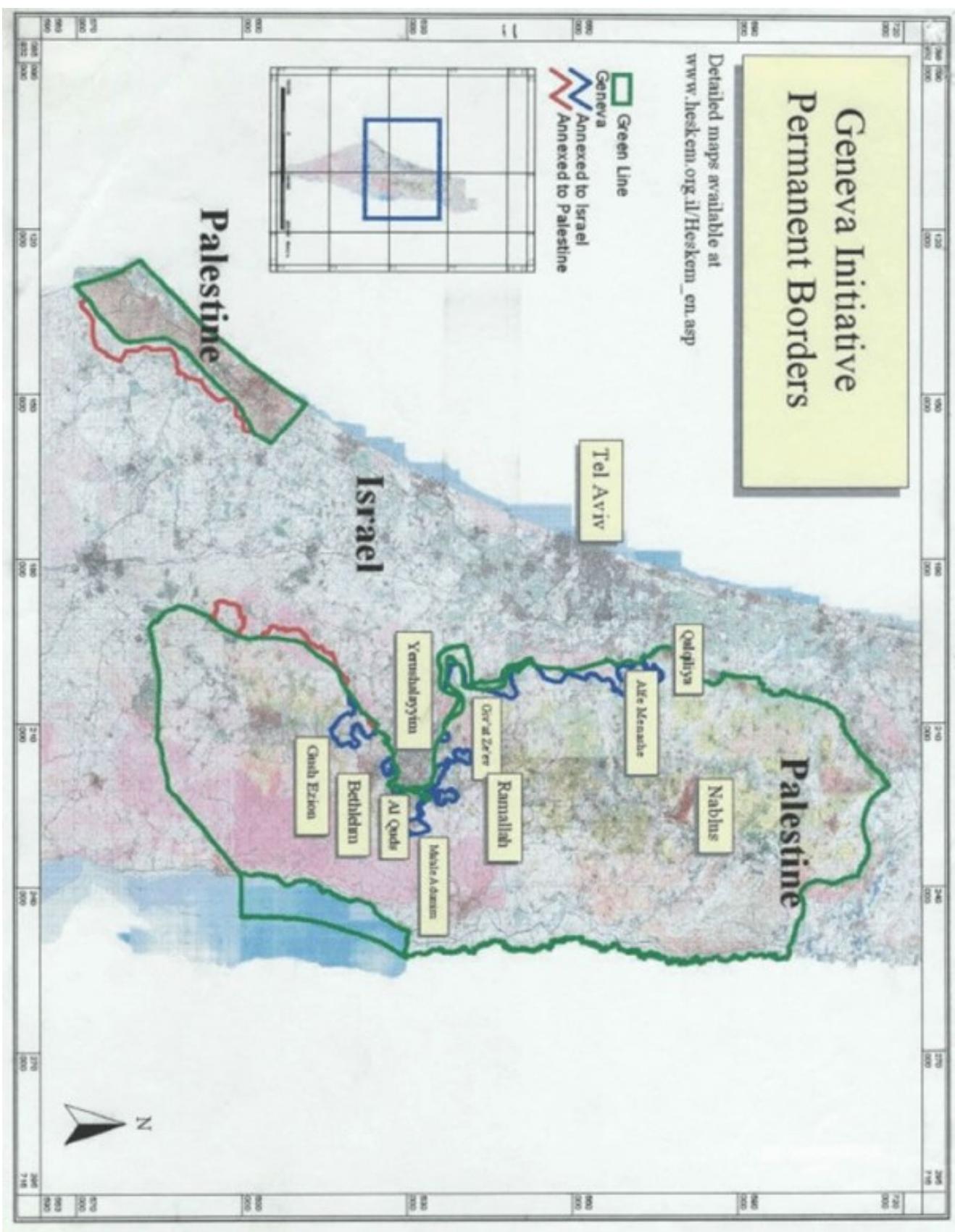


Palestinian Academic Society for the Study of International Affairs  
(PASSIA)

## 11 ضميمة

# Geneva Initiative Permanent Borders

Detailed maps available at  
[www.hesken.org.il/Hesken\\_en.asp](http://www.hesken.org.il/Hesken_en.asp)



# جنبیش دموکرا تیک زنان در اسرائیل: یک راه حل سیاسی مورد نیاز است!



یورش خونینی که از 7 اکتبر با حمله حماس به اسرائیل آغاز شد خود واکنشی به تداوم محاصره نوار غزه توسط دولت اسرائیل و اشغال غیرقانونی سرزمین های فلسطینی بود. در یک حمله هماهنگ، حماس یک حمله بزرگ را آغاز کرد و هزاران موشک به سمت اسرائیل شلیک کرد، در حالی که شبی نظامیان آن به حومه شهرها و روستاهای اسرائیل نفوذ کردند. پیامدهای این حمله تاکنون منجر به کشته شدن بیش از 900 اسرائیلی از جمله بیش از 70 سرباز و مجرح شدن بیش از 2400 نفر دیگر شده است. همزمان بیش از 700 فلسطینی در غزه جان خود را از دست داده و بیش از 2900 نفر نیز بر اثر بمباران اسرائیل زخمی شده اند.

خشنونت وحشتناک به غیرنظامیان اسرائیلی از جمله زنان، کودکان و افراد سالم‌مند، همان‌طور که تصاویری را در بسترهاي مختلف رسانه‌اي مشاهده کردیم، عمیقاً نگران‌کننده است. اعصابی کامل خانواده‌ها یعنی درخانه‌های خود کشته یا اسیر شدند. این جنبش به ویژه نگران وضعیت اسفبار زنان و کودکانی هست که در حال حاضر در اسارت هستند. ما از جامعه بین‌المللی می‌خواهیم که برهمه عوامل مربوطه

فشار بیاورد تا فوراً همه غیرنظامیان، اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها و بهویژه کودکان و زنانی که در اسارت غیرقانونی به سر می‌برند، آزاد شوند.

ما به شدت تمام حملات به غیرنظامیان بی‌گناه را محکوم و با آن مخالفیم. با این حال، ما روشن می‌کنیم که این محکومیت شامل غیرنظامیان فلسطینی نیز می‌شود، موضعی که دولت اسرائیل با آن مشترک و موافق نیست. برای تجزیه و تحلیل این وقایع غم انگیز، درمد نظر داشتن زمینه و علل آنها بسیار مهم است از جمله: اشغال مداوم و محاصره غزه و نقض روزانه و تعرض شهرک نشینان در کرانه باختری و بیت المقدس شرقی به حقوق اولیه فلسطینان.

ما زنگ خطر را به صدا در می‌آوریم که تشدید این اوضاع بهای سنگینی برای تمام طرفها، عمدتاً غیرنظامیان بی‌گناه، بهویژه زنان و کودکان، از هر دو طرف را در برخواهد گرفت. دولت اسرائیل که ما آن را یک رژیم طرفدار فاشیست توصیف می‌کنیم، نه تنها از حملات خشونت‌آمیز علیه فلسطینی‌ها حمایت می‌کند، بلکه خشونتها بی‌که به پاکسازی قومی منجر می‌شود را هدایت می‌کند. همانطور که شاهد بودیم نشانه‌ها آشکار از خونریزی و خشونت در حمله فلسطینی‌ها حک شده بود و اکنون به طرز غم انگیزی، اسرائیلی‌ها نیز همین طور به خونریزی و خشونت ادامه می‌دهند.

توسعه و تداوم مستمر این خشونت‌های جاری خطر بزرگ درگیری بزرگتر در منطقه با پیامدهای ویرانگر را به همراه دارد. ما متقادع شده‌ایم که تنها راه حل ایجاد دو دولت و کشور است، که شامل ایجاد از جمله یک کشور مستقل فلسطینی در خطوط آتشبس قبل از 1967 در کرانه باختری و نوار غزه و بیت المقدس شرقی است، راه حل عادلانه و پایدار برای جلوگیری از ادامه خونریزی لازم است.

## جنبیش دموکراتیک زنان در اسرائیل

9 اکتبر 2023

ترجمه: حیدر جهانگیری

# حمله حماس به اسرائیل و جنگ غزه

## موقعیتی

### جنب جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ (۱۵ مهر ۱۴۰۲)، سازمان اسلامی - تروریستی حماس (جنب مقاومت اسلامی)، در یک تجاوز نظامی به جنوب خاک اسرائیل، در مرزهای شمالی و شرقی غزه، صدها تن از شهروندان اسرائیلی - زن، مرد، پیر، جوان و کودک - را به رگبار گلوله بست. بیش از ۱۰۰ تن از ملیتهاي مختلف را اسیر و به گروگان گرفت. بیش از ۲۰۰ پسر و دختر شرکت کننده در جشنواره موسیقی سوپرنوا را با قساوتی فجیع به قتل رساند. هیچ چیز، مطلقاً هیچ چیز، در دنیا یکسری و متمن، نمیتواند توجیه گر چنین برابریتی گردد.

جنب جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران حمله و کشتار دسته جمعی و تروریستی حماس را شدیداً محکوم می‌کند و آن را یک جنایت جنگی و یک جنایت علیه بشریت می‌نامد.

در پی حمله ۷ اکتبر، ما امروز، برای پنجمین بار در پانزده سال گذشته، شاهد فاجعه‌ای انسانی جدیدی در نوار غزه هستیم. ارتش اشغالگر اسرائیل به بناهه نابودی نیروهای حماس، چندین هزار هدف (ساختمانها و مجتمع‌های بزرگ مسکونی) را مورد بمباران‌ها سنگین خود قرار داده که نتیجه آن تا امروز، کشته شدن بیش دو هزار تن از مردم بیگناه غزه از جمله صدها کودک است. بیش از یک هفته است که دسترسی به آب، برق و مواد سوختی برای ۲،۳ میلیون مردم غزه مسدود شده و می‌رود تا هزاران تن از مردم این شهر پرجمعیت، به ویژه کودکان، زنان و

سالمندان، را به نیستی، بی خانمانی و آوارگی کشاند. چنین پیداست که هدف دولت اسرائیل انتقام دسته جمعی از مردم غزه می باشد. هیچ چیز، مطلقن هیچ چیز، در دنیای بشری و متمدن، نمیتواند توجیه گر چنین بربریتی علیه ۲،۳ میلیون انسان بی گناه گردد.

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران حمله و تجاوز به جان، مال و کاشانه شهروندان غزه و قطع آب، برق و مواد سوختی بر روی آنان از سوی دولت و ارتش اسرائیل را شدیداً محکوم میکند و آن را یک جنایت جنگی می شمارد.

به باور ما، نزاع تاریخی و دیرینه هفتاد ساله میان اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها بر سر خاک در این منطقه، تنها از راه سیاسی و نه نظامی، از راه مسالمت آمیز و گفت و گو، از راه پایان دادن به کولونی سازیها و سرکوب مردم فلسطین در کرانه باختری رود اردن و محاصره غزه، از راه احترام متقابل، از راه به رسمیت شناختن موجودیت دو سرزمین مشخص و مجزای فلسطینی و اسرائیلی و بالاخره از راه تشکیل دو دولت مستقل، آزاد، دموکراتیک و لائیک، فرجام مناسب، صلح آمیز، انسانی و متمدنانه خود را میتواند پیدا نماید.

در این سالها، رژیم جمهوری اسلامی ایران، تبدیل به یکی از پشتیبانان اصلی حماس و جهاد اسلامی در غزه، از منظر نظامی، مالی و سوق الجیشی شده است. این رژیم، که خود یک قدرت بزرگ تروریستی اسلامی و استیلاً طلب در خاورمیانه است، تمام کوشش خود را برای احراز مقام رهبری دنیای اسلام و اعمال هژمونی و سلطه‌ی خود بر آن، در مقابل دیگر رقبا در منطقه، عربستان سعودی، قطر، ترکیه و... به کار می برد.

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران بر این باور است که مردم آزادیخواه ایران، با پایان دادن به حاکمیت نکبت بار جمهوری اسلامی در داخل کشور و

نقش مخرب هژمونی طلبانه‌ی آن در خاورمیانه، می‌تواند در شکل گیری راه حل‌های صلح آمیز در مناقشه تاریخی اسرائیل - فلسطین سهم خود را چون دوستداران مردم فلسطین و مردم اسرائیل ادا نماید.

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

15 اکتبر ۲۰۲۳ - ۲۳ مهر ۱۴۰۲

